

افسران ایتالیایی در خدمت ایران در عهد قاجار

پروفسور آنجلو میکله پیه مونتسه

مقدمه: ایران میان غرب و شرق

روند گرایش فرهنگی به سوی دنیای مدرن، با گسترش سلطه اروپا، و در این مورد خاص دولتهای روسیه و بریتانیای کبیر، در اواخر قرن هیجدهم و ابتدای قرن نوزدهم میلادی آغاز تحت تأثیر قرار دادن ساختار اجتماعی سیاسی ایران بود. از اواخر قرن هیجدهم مملکت ایران که در اختیار سلسله ترکمنی نژاد قاجار بود و در سر سودای ادامه دادن به نقش یک قدرت بزرگ آسیایی را می پروراند، خود را در مقابل یورش ارتش تزاری در نواحی مرز شمال غربی دید. در نتیجه، تغییرات سریعی در مستعمرات ایران به نفع روسیه به وجود آمد: اشغال گرجستان (۱۸۰۰م)، تصرف سرزمینهای واقع میان قفقاز و دریای خزر (۱۸۱۳م)، ضمیمه نمودن نواحی ارمنستان (۱۸۲۸م) و تحمیل امتیازات در اثر قرارداد ترکمانچای (۲۲ فوریه ۱۸۲۸م)، امکان دخالت دولت روسیه در امور داخلی ایران را تأکید کرد.

دولت بریتانیای کبیر نیز که با قدرت در منطقه خلیج فارس نفوذ کرده بود، در مرزهای شمال غربی امپراتوری خود، یعنی هندوستان، با مشکلاتی روبرو بود. ادامه

تسلط بریتانیا بر هندوستان ضرورت تعیین سوق الجیش در جهت حفاظت از محور افغانستان، خلیج فارس و اقیانوس هند را که محدوده قلمرو حکومت قاجار را نیز دربر می گرفت، ایجاب می کرد. دخالت بریتانیا با استفاده از ادعاهای ایران بر ولایت خراسانی هرات (جنگهای ایران و افغان ۴۲-۱۸۳۸م) که بالاخره به افغانستان واگذار شد (جنگ ایران و انگلیس ۵۷-۱۸۵۶م) و از سوی دیگر در نتیجه پیشروی دولت امپراتوری تزاری در خان‌نشینهای آسیای مرکزی (۸۴-۱۸۵۶م) شدت گرفت. با محاصره فلات ایران در تمامی مرزها، اختلاف بین روسیه و بریتانیا در اثر اقدامات دو جانبه، خواه دیپلماتیک خواه به طور مشخص سیاسی و نظامی، با ایجاد توازنی نسبتاً با ثبات صورت گرفت. بدین ترتیب ایران بدون اینکه دنباله روی شرایط یک کشور اشغال شده (مستعمره) باشد، خود را در وضعیت یک کشور منجر به تهدید و محاصره یافت و زیر سلطه نوعی خاص از استعمار غیرمستقیم و منفی قرار گرفت. ایران دچار محدودیت حق حاکمیت، فشارهای اقتصادی، مشروط شدن تطور اجتماعی توسط فشارهای نظامی از خارج، دخالت‌های سیاسی، اقتصادی و تکنولوژیکی، نفوذ سرمایه‌داری خصوصی و شبه‌دولتی با پشتیبانی قوای دیپلماتیک بویژه سرمایه‌داری انحصاری و با برچسب بریتانیایی شد.

اما در اداره امور کشور ایران، عموماً سیستم اداری محلی براساس خویشاوندی، و کاسبکاری بود؛ مقامهای دولت در انجام وظیفه بنا بر مصلحت گروه‌های فئودال خودکامگی پیشه کرده بودند. شاهزادگان، و حتی شاهزادگان خردسال همراه و زیر نظر لاله‌هایشان، حاکمیت ایالات و ولایات کلیدی را در اختیار داشتند. وزرا و سایر کارکنان و نمایندگان شخص شاه، که صاحب قدرت اجرایی مطلق بود، تسلیم نظرات شاهانه بودند، ولی در عرصه قدرت خود ایشان هم نقشی در ارتقا و برکناری افراد و گهگاه نیز بر باد رفتن سرها و مصادره اموال داشتند. در جدال به خاطر موقعیتی بهتر در سلسله مراتب قدرت و یا برخورداری از حقوق و یژه موروثی احتمالی، پستهای نظامی و غیرنظامی مورد معامله قرار می گرفت (از طریق رشوه، پیشکشی، انعام). سوء استفاده‌های شخصی و یا مصادره املاک و بازداشت افراد،

سوء استفاده در مقاطعه‌ها، عوارض و مالیات‌ها مایه کسب درآمد بود.

بدین علل همراه با عدم وجود تضمین حقوق فردی و با برنامه ریزیهای موقتی، پستها به طور مداوم در حال تغییر بود و حرص و آز در مال اندوزی رایج. علی‌رغم اینها فضاهای مناسبی جهت سرمایه‌گذاریهای خصوصی در اقتصاد ایران در زمینه‌های تولید-تجارت-امور مالی و همچنین در امور رو بنایی خدمات-حمل و نقل-گمرکات-بانکداری به وجود آمد که به صورت امتیاز به اشخاص داده می شد. مثلاً به جیرالد تالبوت سرمایه‌دار انگلیسی (۱۸۷۲م)، امتیاز انحصار بهره‌برداری از معادن و جنگل‌ها و راه آهن و گمرکات واگذار شده بود. همچنین در سال ۱۸۸۹م انحصار معادن و بانک شاهنشاهی ایران، حاصل سوء استفاده‌های خطرناک و ضدملی دربار بود و ناصرالدین شاه از محل این سوء استفاده‌ها مخارج سفرهای پر زرق و برق خویش به اروپا و هزینه دستگاہ عریض و طویل دولتی خود را تأمین می کرد. مجموعه اینها باعث دور شدن هر چه بیشتر انتظارات مردم کشور در جهت حرکتی سریع به جلو شده بود. در رأس مدافعین سرسخت منافع و ارزشهای بومی، افسار محافظه کار مانند بورژوازی تجاری و روحانیت شیعه قرار داشتند، درحالی که گروه‌های روشنفکر در اعتراض به رژیم، خواهان اصلاحاتی از نوع اروپایی بودند.

همانند سایر تجربیات اروپایی و آسیایی، جنبش مخالفین کشور موفق شد صفوف خویش را با اقدامات سیاسی اعتراض آمیز، تحریم و شورش به هم فشرده نماید. بدین ترتیب، همان گونه که انقلابیون ایتالیایی زیر اشغال آتریش پنجاه سال پیش، از استعمال دخانیات آتریش خودداری کرده بودند، در ایران نیز زمان تحریم استعمال دخانیات از سوی خود مردم فرا رسیده بود.

وسعت قیام مردم بر ضد اعطای امتیاز انحصار تولید، فروش و صادرات دخانیات ایران به کمپانی جیرالد تالبوت، و ظاهراً به حساب بنگاه سلطنتی تنباکو، شاه را مجبور به لغو قرارداد نمود (۱۸۹۱م) و این به معنی عقب‌نشینی بیسابقه در مقابل آرای ملی بود که سرآغازی برای انقلاب مشروطیت شد و شعار آن مشروطیت قدرت مطلقه سلطنتی و اجرای قانون اساسی بود.

روحانیت شیعه همراه با کسب قدرت و اهمیت بیشتر سرگرم تدوین مجدد اصول نظری با هدف تجدید حیات منابع سنتی کشور بود. بویژه پس از فائق آمدن بر بحرانی مانند شورش، سرکوبی و شکست ارتداد بابی در سالهای ۵۰-۱۸۴۸م جریان اصلاح طلبی، بر تمدن اروپایی تعمق نموده، به اعجازات تکنیک اعتماد کرده و از مراکز بزرگی مانند: پترزبورگ، وین، برلن، پاریس، لندن الهام گرفته و نکات فرهنگی را دریافت می کرد.

تبریز، به سبب ارتباط با شهر بین المللی قسطنطنیه و منطقه قفقاز که زیر سلطه روسیه بود، نزدیکترین شهر به دنیای جدید غرب بود و این شهر، مرکز استان آذربایجان، ایالت محوری در نواحی مرزی شمال غربی بود و به همین سبب اداره آن به ولیعهد احاله می شد و در دهه های نخستین قرن نوزدهم م. مقرر نمایندگیهای سیاسی خارجی در ایران بود. نتیجتاً تبریز بیش از تهران، پایتخت جدید قاجار، آمادگی پذیرش عناصر نورا داشت.

در آن زمان مدرنیزه کردن نیروهای مسلح ضرورتی فوری و از اصلاحات غیرقابل اغماض محسوب می شد. مجموعه عملیات نظامی دولت روسیه در قفقاز، ماوراء دریای خزر و ارمنستان بروشنی نامناسب بودن تواناییهای نظامی ارتش ایران از جمله روش کهنه سربازگیری، نوع سلاحها و تاکتیکهای جنگی را عریان نمود. از این جهت، عباس میرزا حاکم آذربایجان و مسئول امور خارجه (۱۸۳۳-۱۷۹۹م) اولین سیاستمداری بود که موضوع مدرنیزه کردن ایران را از جهت نظامی و غیرنظامی مطرح کرد. به منظور مقابله با دشمن روس و با اجرای یک سلسله اقدامات دیپلماتیک در تبریز و قسطنطنیه، عباس میرزا استخدام افسران اروپایی را به عنوان مشاورین نظامی، مر بیان نیروهای مخصوص و متخصصین، نو پخانه آغاز کرد.

اما این اقدامات مواج با پیچیدگیهای اوضاع بین المللی و موانعی عینی بود. موافقت نامه اتحاد با فرانسه به توسط مأموریت ژنرال پائول آنجول در گارده آن (۱۸۰۷-۸م) نتایج دراز مدت مطلوبی نداشت. سقوط امپراتوری ناپلئونی، تعهدات فرانسه در آسیای میانه را محدود نمود؛ از این پس ورود افسران فرانسوی به خدمت

اما چگونه ممکن بود سنگری در مقابل قید و بندهایی که از سوی دولتهای روس و انگلیس ایجاد می شد، و حفاظتی برای بحران تطور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در ایران به وجود آورد؟ رمز برتری و خود کامگی اروپا کدام بود: قدرت نظامی، تواناییهای صنعتی و تکنیکی، امتیازات آموزشی، تنظیم امور مدنی، آزادی گرای قواین اساسی؟ آیا الگوهای فرهنگی فرانسه و اثریش و طرحهای اصلاحات لازمه، قابل انطباق با واقعیات ایران بود؟ جنبش اصلاح طلبی ایران به ورطه بغرنج نظری- عملی در انتخاب راه خود کشیده شده بود: تنی چند از شاهزادگان مصمم و وزرایی روشن بین، کارمندانی با گرایشات فرهنگی اروپایی، روشنفکران مترقی و علاوه بر آنان دیپلماتها، تکنیسینها و برخی دانشمندان غربی و از آن جمله ایران شناس برجسته انگلیسی ادوارد ج. براون که به این گونه به ایرانیان نزدیک بودند عناصر این جنبش را تشکیل می دادند.

با توجه به شرایط استراتژیک، ابزار رسیدن به هدف مدرنیزه کردن کشور متعدد نبود مانند: سفرها و مأموریتهای خارج، تجدید بنای مؤسسات آموزشی در داخل، ورود مطبوعات به صورت چاپ سنگی، تلگراف، راه آهن، تأسیسات و نظایر آنها. در عین حال تجاوز روزافزون روس و انگلیس و به کارگیری حربۀ تو که قدرتهای بزرگ با توافقیهای قبلی و به طور مداوم اعمال می کردند، می توانست کیفیت، نحوه اجرا و مراحل مختلف اصلاحات را کنترل کند. ورود عوامل پیشرفت و ترقی به دنبال سوء استفاده های دستگاه سلطنتی به انحراف کشیده شده بود و یا به علت هرج و مرج در دستگاه اداری غیرقابل دسترسی به نظر می آمد و یا اینکه مواجه با مخالفین مذهبی شده و بالاخره به این علت که به دست مدعیان فرهنگ طرح ریزی می گردید، در میان خلق الساعگی و کندبها معلق مانده بود.

فاصله میان دستگاه دولتی، توده های مردم و لایه های مترقی بتدریج عمیقتر می شد. قدرت حاکمه ابراز آمادگی می نمود تا برخی عناصر تجدید گرای را بپذیرد به شرطی که حقوق ویژه و داراییهای خود را حفظ کرده و بین آن دو قدرت بزرگ خارجی مانور دهد.

ایران به صورت پراکنده (۱۸۴۸ و ۱۸۵۸م) انجام گرفت. در عوض اعزام هیأت‌های نظامی بریتانیایی (جان ملکم ۱۸۱۱م؛ واحد هندی ۱۸۳۴م) تشدید شد. ولی با وجود این در ساختار ارتش ایران تغییرات چشمگیری ظاهر نشد. اتحاد با بریتانیای کبیر در امور استراتژیک دچار بی‌ثباتی بود: چه اختلافات بر سر افغانستان و آسیای مرکزی این امر را غیرعملی می‌نمود. ارتش ایران در برخی از قسمت‌های خود از تجربیات و روش‌های اروپایی استفاده کرد بدون اینکه در سازماندهی کلی خود تغییر معتبری دهد و این ناشی از تضعیف تدریجی قدرت فرانسه و موضع خصومت آمیز انگلیس بود.^۱

۱- ایتالیا و ایران به هم می‌رسند

در نتیجه «ایرانیان سراغ مریبان و استادان نظامی می‌رفتند، و تا کام در مقیاس بین‌المللی به سطح پایین تنزل کردند» یعنی به افسران اتریشی و یا دارای ملیت‌های دیگر روی آوردند.^۲ این امر، بخصوص با افتتاح دارالفنون (۵ ربیع‌الاول ۱۲۶۸ هـ/ق/ ۲۹ دسامبر ۱۸۵۱م) در تهران که اولین مدرسه پلی‌تکنیک به شکل اروپایی و با هدف آماده کردن کادرهای نظامی و حرفه‌ای در ایران بود، عملی شد.^۳ در طی همین مراحل اصلی روند تجد‌گرایی نظامی و فرهنگی بود که ورود گروه نسبتاً انبوهی از اتباع ایتالیا به ایران پیش آمد. جمعی از افسران که از ایالات مختلف ایتالیا مهاجرت کرده بودند در پی کسب اجازه جهت خدمت در سرزمین‌هایی ناشناخته پای به اینجا نهادند.

برخی از آنان به دنبال انحلال و ازهم‌پاشیدگی ارتش‌هایی که در آنها خدمت می‌کردند، بعضی سربازان ماجراجو، آنان که اشتیاق به اثبات لیاقت خویش داشتند، افراد نیازمند به سرو سامان دادن کارنامه خدمتی خود و یا تبعیدیان به دلایل سیاسی و مهاجرینی که به سبب بهم پیوستن ایالات ایتالیا ترک میهن نموده بودند. اینان در راه تأمین آسایش خود و خانواده‌هایشان به اینجا کشیده شده بودند؛ تعداد زیادی نیز به علت درگیری با مشکلات شخصی راه مهاجرت و سرگردانی پیش گرفته بودند:

مهاجرینی در جستجوی اقبالی خوشتر در قاره آسیا، بخش عمده نظامیان ما که به خدمت ایران در می‌آمدند جنوبی بودند (همان‌طور که خواهیم دید، در میان غیرنظامیان نیز همین گونه بود). اینان خواه به صورت مریبی و خواه به شکل تکنیسین خدمات برجسته و قابل ذکر و درخور ارزیابی انجام دادند.

بنابر دلایلی که در پیشگفتار ذکر شد، ایتالیای درحال شکل‌گیری برای ایران در آستانه تحولات الگوی برجسته‌ای نبود. ایده‌آلها و همچنین اوضاعی که در طول آن احیاء ایتالیا به وقوع پیوست تأثیر بخصوصی در بین ایرانیان نداشت.^۴ روابط دیپلماتیک میان ایران و دولت‌های ایتالیا در سطحی محدود و عملاً منحصر به مملکت درحال توسعه ساردنی و سپس با ایتالیای متحد که در سال ۱۸۶۲م هیأت عالی نمایندگی مهمی به ایران فرستاد محدود می‌شد.^۵

در هر حال ما در ایران نمایندگان معمول و شاهدان عادی ایتالیایی داشته‌ایم. حضور سربازان ما در ایران حاصل انعکاس جریان‌های سیاسی- نظامی دوران بحرانی احیاء و نهضت ملی ایتالیا بوده است.^۶ خدمات انجام شده به وسیله آنان، دانش و معرفتی که با رنگ و بوی ایتالیایی به ایران انتقال یافت، آثار سهم ما را در ایجاد ایرانی مدرن در طول قرن نوزدهم برجای گذاشت. از این رو و به سبب همین ارتباطات، جنبش احیاء ایتالیا انعکاس قابل توجهی در این نقطه از جهان داشته و به طور کلی می‌باید خاطر نشان ساخت که از قرون وسطی بعد ایتالیا همواره در لحظات مهم تاریخی و فرهنگی همراه ثابتی برای ایران بوده است.

۲- سرگردانی افسران ناپلئونی

نخستین افراد در چهارچوب سربازگیرهای عباس میرزا وارد ایران شدند. اینان در نتیجه ازهم پاشیدن امپراتوری ناپلئون و پراکنده شدن افراد ارتش وی بیکار شده بودند. اقامت آنها در ایران نسبتاً کوتاه بود. ضعف ایران در مقابل تجاوزات روسیه، تردستی‌های بریتانیا و همچنین مبارزه‌ای کور که در میان شاهزادگان همخون

در جریان بود جای امیدواری چندان باقی نمی‌گذارد و خلاصه کسانی که به این امر وقوف می‌یافتند به نقاط دیگر روی می‌بردند.

۴-۱- روبینو (جان بالیستا) و نتورا

وی حدود سالهای ۲۰-۱۸۱۷م به ایران رسید. فرزند گابریل و نتورا و ویتوریا ماسارانسی، از خانواده‌ای بازرگان «با مذهب یهودی» بود. در سال ۱۷۹۴ در شهر فیساله امیلیا (شهرستان مودنا) به دنیا آمد و در سال ۱۸۵۸م در پاریس بدرود حیات گفت. وی «شخصیتی قوی و تندخو» داشت. در هفده سالگی به خدمت نیروهای مودنا، در هنگ «دراگونی ملکه» که از سوی ژوزف بناپارت حکمران ایتالیا در آن زمان (۱۸۱۱م) سازمان داده شده بود درآمد. در لشکرکشی ناپلونی بر ضد روسیه شرکت نمود. در سال ۱۸۱۴م پس از انحلال ارتش ناپلونی ایتالیا به مین بازگشت. به دنبال یافتن کاری مدتی در شهرهای تریست، ونیز و لیورنو تا سال ۱۸۱۷م سرگردان بود، و از این بندر به قسطنطنیه عزیمت کرد. در آنجا «در سفارت ایران متعهد شد که با عنوان افسر آموزشی به خدمت فرزند شاه که ولیعهد است [یعنی عباس میرزا] به ایران برود».^۷

آشنایی با جان فرانسیس آلارد (۱۸۳۹-۱۷۸۵م)، افسر سابق سواره نظام گنارد سلطنتی ملاقاتی تعیین کننده برای او بود. آلارد در سال ۱۸۱۵م فرانسه را ترک کرده بود، و شاید هم او بود که طریق رفتن به ایران را به ونتورا نشان داد. آلارد به طور قطع در کنار همسقطارش در ایران انجام وظیفه نموده است.^۸ هر دوی آنان با درجه سرهنگی و با حقوقی معادل ۱۶ هزار فرانک در سال استخدام شدند. ولی تغییر محل خدمت آنان در نتیجه شکستهای ایران در جنگهای با روسیه و یا فشارهای دولت بریتانیا که از عباس میرزا می‌خواست افسران فرانسوی ناهمگلوب از نظر آنان را از ایران اخراج کند، هر دو نفورا و آردا کرد تا راه دیگری در پیش گیرند.

پس از ترک ایران (۱۸۲۰م) و بازدید از کابل، آلارد و ونتورا به لاهور پایتخت پنجاب رفتند (۱۸۲۲م). در آنجا اقبال و افتخارات بیشتری در انتظارشان بود. رانجیب

سینگ، بنیانگذار حکومت سیک (۱۸۳۹-۱۷۹۲م) آنان را به عنوان افسران ارتش قدرتمند خویش پذیرفت و بخصوص ونتورا سازماندهی و فرماندهی «فوج شاه» را به عهده گرفت و سپس فرماندار لاهور شد؛ وی سومین منصب را در بار رانجیب دارا شد.^۹

۴-۲- پائولو کرشنزو مارتینو آویتابیله

پائولو کرشنزو مارتینو آویتابیله با سرنوشتی مشابه با شخصیت‌های بالا بیوند داشت. وی در قریه آکامپورا در نزدیکیهای آجرولا در شهرستان آمالفی در ۲۵ اکتبر ۱۷۹۱ به دنیا آمد در آجرولا در ۲۸ مارس ۱۸۵۰م درگذشت و در حدود سالهای ۲۵-۱۸۱۸م در ایران به سر برد.

وی در سالهای ۱۸۰۹-۱۸۰۷م وارد هنگ ولایتی، تحت فرماندهی پادشاه ناپل گردید، سپس وارد واحد توپخانه ارتش مورات شد (۱۸۱۰م). در ۱۶ مارس سال ۱۸۱۵م به درجه ستوان یکمی رسید و به فرماندهی دسته پانزدهم منصوب شد و پس از آن تحت فرماندهی ژنرال اتریشی لاوردر گائتا تبرد کرد (۱۷ اوت ۱۸۱۵م). به نظر می‌رسد که با ترک ارتش تصمیم به مهاجرت گرفت و نتیجتاً از جریان سر بازگیری در ایران مطلع شد؛ راوی شخصی به نام برآئود سروان سابق گارد سلطنتی فرانسه بود.

در سال ۱۸۱۸م به همراه عده‌ای از افسران فرانسوی، آویتابیله به سوی قسطنطنیه رهسپار می‌شود تا در آنجا از سوی دفتر نمایندگی ایران استخدام شود.

افسران فرانسوی از جمله آلارد و ونتورا به منظور آموزش نیروهای گرد ارتش محمدعلی میرزا به کار گرفته شدند.^{۱۰} محمدعلی میرزا فرزند ارشد فتحعلیشاه (۱۸۳۴-۱۷۹۷م) و رقیب ولیعهد عباس میرزا بود و حکمرانی کرمانشاه و کردستان را به عهده داشت (۲۱-۱۸۰۶م). این منطقه، هم به سبب درگیریهای مرتب و مداوم با امپراتوری عثمانی و هم از نظر سیاستهای سرکوب و کنترل قبایل بخصوص کرد و ترک از اهمیت استراتژیک و ویژه‌ای برخوردار بود.

در این منطقه بود که در خدمت محمدعلی میرزا و فرزندش محمد حسین میرزا

جانشین وی در حکومت کرمانشاه (۳۵-۱۸۲۱م)، آویتا بیله توانایی خود را به عنوان مربی پیاده نظام و توپخانه به نمایش گذارد و در نبردهای مرزی شرکت جست. احتمالاً در سال ۱۸۲۲م به درجه سرهنگی نایل شد.^{۱۱}

شاید به علت عدم تمایل به شرکت در دومین دوره جنگهای ایران و روسیه (۲۸-۱۸۲۶م)، و خدمت به عباس میرزا و به طور قطع تحت تأثیر و نتوراً، در سال ۱۸۲۷م آویتا بیله به پنجاب عزیمت کرد. برای وی نیز اینجا سرزمین اقبال خوش و ترفیع بود. ژنرال آویتا بیله مربی و فرمانده ارتش سیک شد و به حکومت پیشاور منصوب گردید (۴۳-۱۸۳۵م). وی پس از بازگشت به ناپل (۱۸۴۴م) دچار مرگ در وضعیتی مشکوک شد.^{۱۲}

۲-۳- بازتولموشو سمنو

متولد نیس (آن زمان در مملکت پیه مون) ۱۷۷۶م- متوفی تهران ۱۸۵۳م، فرزند آمبروجو سمنو و یرجینیا ماریا بلاردی. احتمالاً ژنرال آلود مذکور عامل مهاجرت وی به ایران (۱۸۲۱م) بوده است. پس از فوت پدر در اوان نوجوانی مدرسه نظامی بوربونی مالت را گذرانید و سپس آن گونه که به نظر می رسد در ناپل به خاطر ازدواج مجدد مادرش با هنری آوگارد افسر مورات به آنجا رفت. دوره کادرهای موراتیانی ناپلئون را طی کرد. پس از حکومت ۱۰۰ روزه ناپلئون گمان می رود که با درجه گروهبانی به یونان رفته باشد. در سال ۱۸۲۰م در اودسا، محلی که یک مؤسسه چاپی دایر نموده بود، با شاهزاده الکسندر هیسیلانتی آشنا شد و تصمیم به خدمت در ایران گرفت. در ایران (۱۸۲۴م) در فعالیتهای هیأت بریتانیایی و. مونتیت و ه. ویلوک مأمور نقشه برداری از مناطق شمالی ایران (آذربایجان- دریاچه ارومیه و گیلان) شد. در طی جنگ دوم ایران و روسیه (۲۹-۱۸۲۸م) در صفوف ارتش عباس میرزا خدمت نمود. سپس به عضویت هیأت مسئول تعیین خطوط مرزی جدید بین ایران و روسیه، و سفارت فوق العاده ایران به ریاست شاهزاده خسرو میرزا که به منظور توجیه قتل آ.س. گریبایدوف (تهران، ۳۰ ژانویه ۱۸۳۰م) که به شهر پترزبورگ

اعزام شده بود در آمد، در بازگشت سمنو (به فرانسوی سمنوت) در سمت مشاور مخصوص عباس میرزا؛ در مأموریهایی به ایالات مختلف (کرمان، یزد، مشهد) شرکت نمود. در سالهای ۳۸-۱۸۳۷م فرماندهی نیروهای اعزامی از آذربایجان به جنگ هرات را به عهده داشت. هنگام این جنگ یکی از همزمانش، سرهنگ لهستانی ایزیدور بوروفسکی کشته شد. سمنو با بیوه او ازدواج کرد و از او دارای فرزندی به نام نیکولا شد. فرزندش نیکولا پس از پذیرفتن تابعیت ایران نام ذوالفقارخان و لقب مباشرالممالک را بر خود نهاد، و با درجه سرهنگی به خدمت در اداره پست، تلگراف و گمرکات پرداخت.^{۱۳}

۳- تبعید افسران ناپل

۳-۱- رسیدن آنها

راوی هیأت عالی نمایندگان ایتالیا در ایران (۱۸۶۲م) نقل می کند که در روستایی در حوالی شهر تهران، روز دوم اوت ۱۸۶۲م «تازه به اولین منازل رسیده بودیم که در ابتدای یک پیچ به گروه کوچکی از سواران برخورد کردیم که شادمانی می کردند و در بین آنان پنج اونیفورم بسیار زیبا همانند اونیفورمهای ارو پایی به چشم می خورد. از شنیدن جملات شما از هیأت اعزامی ایتالیا هستید؟ اجازه دهید از سوی هموطنانتان به شما خوشآمد گوئیم، سفیر کجاست؟ هیجان واقری به ما دست داد. اینان پنج سرهنگ بودند که در ایران خدمت می کردند، آقایان پشه، جانوزی، آندره تینی، باربارا و ماترازو. پس از یک احوالپرسی اجمالی ولی صمیمانه و با اشاره ما به اینکه سفیر با کمی فاصله از پشت سر می آید، اسبها را به پیشواز او تاختند. دقیقی بعد همه ما در چادر کوچک سلطنتی که در یک چهار دیواری محصور بر پا شده بود جمع شدیم. در این مکان می بایست بقیه روز را می گذرانیدیم». در محل توقف بعدی، «ملاقات سه خانم که به سبک ارو پایی و به زیبایی لباس برتن داشتند، و از کنار انبوهی از درختان به سوی ما می آمدند در حالی که دستمالهای

درخشانان را به مشایه شادباش برای ما تکرار می دادند عادت خوشایندی برای ما بود. آنها همسران پشه، آندره بینی و جانوری بودند.^{۱۶} آنگاه که چند روز بعد «ریاست هیأت، پرچم ایتالیا را برای اولین بار در آن ایالت دور دست برافراشته و به اهتزاز درآورد» شادی زایدالوصفی به ایشان دست داد.^{۱۵}

«سرهنگان مریی هموطن ما به سبب موفقیت‌هایشان علی‌رغم تحمل مشقات و به واسطه اینکه گردانهای پیاده نظام ایرانی حرکات و مانورهای عملیاتی را به آسانی فرامی‌گرفتند تا جایی که در این زمینه چیزی از واحدهای مشابه ارو پایی کم نداشتند بسیار راضی به نظر می‌رسیدند.» «هنگامی که کنت گریمالدی و سروان کلمنچیچ که بخش نظامی هیأت ما را تشکیل می‌دادند از سوی سرهنگان ایتالیایی جهت حضور در یک مانور عظیم نظامی دعوت شدند، رضایتشان بیش از هرگونه انتظار بود.»^{۱۶}

اما کنت گریمالدی درباره سرهنگان نظر دیگری ابراز می‌کند: «آنان در ایتالیا به علت عقاید سیاسی‌شان موقعیت مناسبی نداشتند» و «به ایران به امید آینده‌ای روشنتر آمده بودند» بنابراین «از همان ابتدا»، به غیر از آندره بینی و پشه که در نهایت موفق به دریافت تأییدنامه‌هایی شدند، «با نوعی تردید از سوی ما استقبال شدند زیرا که از گذشته آنان و اینکه آیا افتخارآمیز بوده یا نه هیچ‌گونه اطلاعی نداشتیم.»^{۱۷}

در جریان گذشته این «هم‌میهنان ما» مارچلو چروتی که به آن مناسبت سفیر ایتالیا در ایران و قبل از آن در قسطنطنیه بود قرار داشت. تقریباً کلیه این افسران به همراه تعدادی دیگر، کسانی بودند که در نبردهای آزادی‌ونیز، از زیر سلطه اتریش شرکت کرده بودند (۱۸۴۸-۴۹م). اینان در صفوف واحدهای داوطلب ناپل و ایتالیای جنوبی به این جنگ اعزام شده بودند و همگی کم‌وبیش به عنوان مردانی جنگجو و فرماندهانی برجسته شناخته شده بودند. اما پس از سقوط جمهوری ونیز (۲۲ اوت ۱۸۴۹م) که مجدداً زیر سلطه اتریش افتاد ایشان به کجا می‌توانستند بروند؟ کسانی که از اهالی ناپل بودند به برنیدیزی فرستاده شدند. از این بندر به احتمال زیاد به خاطر گریز از عکس‌العمل و یا گرفتار شدن در زندان بوربونهای ناپل، ابتدا راهی یونان شدند و از آنجا به ترکیه عزیمت کردند. در آن دوران در قسطنطنیه اداره

کارگرینی، سفارت ایران همچنان دایر بود.

به هر حال آنان نیز مانند بودند تا اطلاعات دقیقتری کسب نمایند. براساس قراردادهای منعقد با سفیر ایران جان داوودخان و به منظور شرکت در کادر آموزشی دارالفنون: جهت افتتاح پلی تکنیک تهران در اوت ۱۸۵۱م افسران زیر: زاتی (مهندسی)، گومونس (پیاده نظام)، نمیرو (سواره نظام)، کرتسیز (توپخانه)، پولاک (بهداری)، در قسطنطنیه گردهم آمدند. پس از پایان این اقامت، هیأت اتریشی به سوی تهران رهسپار شد و در تاریخ ۲۴ نوامبر ۱۸۵۱م گام به این شهر نهاد.

افسرانی که از ونیز راهی شده بودند به صورت گروه شش نفره و «با فاصله کمی» به همین محل رسیدند.^{۱۸} «در رأس آنان سرهنگ ماترازو که در حال حاضر [یعنی در ژانویه ۱۸۷۵م] سرتیپ و فرمانده گارد ناپل است قرار داشت.

این گروه شامل آقایان: پشه، ماترازو، برادر ژنرال مزبور، جانوزی، و لاسکوو مدنیا، همگی از افسرانی بودند که در ونیز جنگیده (۴۹-۱۸۴۸م) و پس از تصرف شهر به وسیله نیروهای اتریشی، راه مهاجرت به مشرق زمین را برگزیده بودند.»^{۱۹}

هیأت اتریشی در مدرسه پلی تکنیک دارالفنون از اینکه باقیماندهگان ارتش ونیزی - ناپلی را در کنار خود و در مواردی حتی برتر از خود می‌دید ابراز رضایتی می‌کرد. اینان بسترعت و با پشتیبانی انگلیسها در میدین آموزش نظامی سربازان ایران موقعیت خود را مستحکم کردند.

رئیس گروه شش نفره، سرهنگ ماترازو، توسط یکی از منابع اتریشی این چنین توصیف شد: خودپسند و فاقد صلاحیت، «شارلاتان». درحالی که جدیت وی در کار درحقیقت همکار مستقیمش را در پیاده نظام بشدت خشمگین کرده بود، تا آنجا که گومونس یک بارون سوئسی بزودی از ادامه خدمت صرفنظر کرد.^{۲۰}

۳-۲- قرارداد

گروه شش نفره به عنوان اساتید دارالفنون و مربیان ارتش استخدام شدند. و اما اینکه شرایط قرارداد ورود به خدمت دولت ایران به چه ترتیب بوده است، قرارداد

منعقدۀ ۲۱ نوامبر ۱۸۵۲م توسط لوئیجی پشه که پس از یک دوره آزمایشی اعتبار می یافت می تواند به عنوان نمونه مورد بررسی قرار گیرد:

«سروان پیاده نظام ارو پایسی، لوئیجی پشه، به سمت مربی نیروهای پیاده نظام اعلیحضرت پادشاه ایران با شرایط زیر استخدام گردید:

۱- سروان لوئیجی پشه متعهد می گردد که به مدت ده سال کلیه خدمات مربوط به آموزش پیاده نظام دولت شاهنشاهی ایران را انجام دهد و تعهد می کند منحصرأ به دولت ایران وابسته بوده و آن را به رسمیت بشناسد و از آن دولت اطاعت کند.

۲- در دوران پنجساله اول، دولت ایران متعهد می گردد سالانه مبلغ دو بیست و پنجاه تومان به سروان لوئیجی پشه بپردازد، نحوه پرداخت به صورت پیش پرداخت چهارماهه خواهد بود.

۳- پس از پایان پنج سال اول، با ملاحظه خدمات مربی لوئیجی پشه و پیشرفتهای ارتش، این دولت زحمات مربی نامبرده را با بزرگواری و بلندنظری جبران نموده و موجب وی را افزایش خواهد داد.

۴- در مواردی که این دولت شاهنشاهی تصمیم به اعزام مربی مذکور به خارج از پایتخت جهت خدمات فوق العاده بگیرد و یا به سایر ولایات مأمور دارد، تامین جیره و علوفه لازم با دولت خواهد بود.

۵- در طی دوران پنج سال اول، مربی لوئیجی پشه شش ماه مرخصی خواهد داشت که دولت در اختیار وی قرار می دهد تا وی بتواند به کشور خود رفته و خانواده خویش را به ایران بیاورد. حقوق مربوط به این شش ماه مرخصی بدین صورت که نیمی از آن قبل از عزیمت و نیم دیگر در هنگام بازگشت به وی پرداخت خواهد شد.

۶- هر آینه در پایان پنج سال توافق شده، دولت ایران بدین نتیجه رسد که افزایش حقوق مربی نامبرده به مصلحت نمی باشد و اوضاع و شرایط از نظر ایشان نیز مناسب جهت ادامه خدمت با همان حقوق نباشد، وی مجاز است استعفای خویش را تقدیم نماید. دولت علیه ایران هرگاه پس از سالهای اول از خدمات و رفتار مربی

نامبرده رضایت نداشته باشد مجاز است وی را از خدمت برکنار نماید.

۷- مربی مذکور به نشانه وفاداری و وابستگی به دولت پرافتخار شاهنشاهی ایران، در موقعیت مقتضی و به دلخواه خود درخواست اعزام به جبهه های جنگ در پست فرماندهی یک یا چند گردان را می نماید.

۸- هرگاه سروان لوئیجی پشه به دلیل پایان خدمت و یا به علل مطرح شده در بند ۶ همین قرارداد ناچار به ترک ایران گردد، دولت شاهنشاهی ایران امکانات بازگشت وی به ایتالیا را در اختیار ایشان قرار خواهد داد.

۹- و بالاخره این قرارداد پس از بیست و هفت مه ۱۸۵۲ یعنی از تاریخی که مربی نامبرده خدمت خویش را نزد دولت ایران آغاز نماید معتبر خواهد بود». ۲۱

۳-۳- رد تقاضای بخشودگی

اقامت دهساله در ایران در بهار سال ۱۸۶۱م پایان می یافت. در طی این دوران حوادثی تعیین کننده نقشه سیاسی دول مختلف ایتالیا را تغییر داد و مملکت متحد ایتالیا به وجود آمد.

افسران ونیزی- ناپلی که کماکان در خدمت ایران بودند، پس از اعلام وفاداری به پادشاه ایتالیا، تقاضای پذیرش مجدد «در ارتش ایتالیا با درجه افسری» را نمودند. و میهن یک پارچه شده پاسخ داد که «این امر قطعاً غیرممکن است» زیرا: قانون ۱۳ نوامبر ۱۸۵۳م درباره ارتقاء درجه، این امر را ممنوع می کند و هم به دلیل اینکه کلیه درجات اعطا شده توسط دولت موقت ونیز در طول دوران مزبور (سالهای ۴۹-۱۸۴۸م)، به افرادی که دارای موقعیتی مشابه بودند، به رسمیت شناخته نشد. و بالاخره حتی در صورت عدم وجود موانع فوق، افسران بسیاری با درجات مختلف و بویژه از ارتشهای منحل شده مملکت دوسیسیل، ارتش پاپ و غیره در حال گذراندن مرخصی و در انتظار احضار به خدمت پس از اتمام مرخصی بودند». ۲۲

ناگزیر برای مهاجرین دوران مورد بحث راه چاره ای غیر از تقاضای ابقا در خدمت دولت ایران و بهره مندی از نشانهایی که تا بحال نصیبشان شده بود نمی ماند.

این تنها راهی بود تا از سوی حکومت ایتالیای متحد به عنوان شهروندان ایتالیایی شناخته شوند. و از آنجا که ایتالیا نه امکانات و نه منافعی جهت تأسیس دفتر نمایندگی سیاسی خود در چنین کشوری را داشت، آنها تقاضا نمودند تا تحت حمایت دفتر نمایندگی سیاسی دولت فرانسه قرار گیرند. هر چند این مسأله در عمل تأثیر چندانی نداشت اما در موارد اضطراری می توانست مفید واقع گردد.^{۲۳}

۳-۴- ابقا

یادداشت کاردار سفارت فرانسه در تهران هنری دبلو به ب. ریکاسولی وزیر امور خارجه ایتالیا به تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۸۶۱ م:

«در غیاب دفتر نمایندگی سیاسی اعلیحضرت پادشاه ایتالیا، افتخار دارم متن قراردادی را که افسران ایتالیایی مقیم ایران به وکالت من با دولت شاهنشاهی ایران امضا کرده اند برای آن عالیجناب ارسال دارم، نسخه اصلی آن در دبیرخانه اینجناب نگهداری گردید.

این قرارداد، حقوقی معادل ۷۰۰ تومان یعنی حدود ۸۰۰۰ فرانک و همچنین مبلغ ۴۰۰ تومان جهت مخارج بازگشت به ایتالیا پس از انقضای قرارداد برای آقایان پشه، جانوزی، آندره ئینی و ماترازو در نظر می گیرد. این مبلغ تقریباً دو برابر مواجبی است که ایشان تا بحال دریافت می کرده اند.

بر اساس تمایلی که از سوی آقایان: پشه، جانوزی، آندره ئینی و ماترازو به اینجناب ابراز شده، از آن عالیجناب خواهشمندم تا نظر مساعد شاهنشاه را نسبت به اجازه خدمت به این آقایان در ایران بدون از دست دادن تابعیت ایتالیا جلب نمایند».^{۲۴}

ترجمه فرانسه متن قرارداد بین دولت ایران و سرهنگان: پشه و جانوزی و سرگردان: ماترازو و آندره ئینی به پیوست همین یادداشت به شرح زیر است:

«ماده ۱- آقایان پشه، جانوزی، ماترازو، آندره ئینی متعهد می شوند در خدمت دولت ایران قرار گیرند. ایشان متعهد می شوند تا فنون نظامی را به گردانهای

ایرانی و به روش فرانسوی آموزش دهند، و ایشان را در این فنون به کمال رسانند. ماده ۲- حقوق سالیانه هریک از این آقایان معادل هفتصد تومان می باشد. این قرارداد معتبر نیست مگر از روزی که به اجرا درآید.

ماده ۳- حقوق این افسران براساس مقررات ایران در ابتدای هر سه ماه پرداخت خواهد شد.

ماده ۴- دوره خدمت آقایان دو سال از تاریخ اجرای قرارداد خواهد بود.

ماده ۵- هنگام بازگشت آقایان، یعنی در پایان خدمت، به ایشان مبلغ چهارصد تومان جهت مخارج سفر پرداخت خواهد شد.

ماده ۶- افسران نامبرده در خدمت دولت ایران، بدون رابطه و دخالت احدی تحت فرمان عالیجناب [میرزا محمدخان] سپهسالار کلیه نیروهای ارتش پیروزمند ایران برار دارند.

ماده ۷- افسران نامبرده متعهد می شوند به قوانین و رسوم کشور احترام بگذارند.

ماده ۸- آنان شایستگی خود را در برابر اعتمادی که دولت شاهنشاهی ایران به آنان ابراز می دارد اثبات خواهند نمود.

ماده ۹- هرگاه دولت ایران ناخشنودی از آنان داشته باشد، در مورد آنان پس از اثبات خلاف انجام شده مطابق عدالت عمل خواهد نمود.

تهیه شده در دو نسخه اول جمادی الاول سال ۱۲۷۸ هجری قمری، ثل مبارک (امضای شاه)

این قرارداد که به صورت فوق تنظیم گردیده و بین دولت ایران و این چهار افسر منعقد گشته در دو نسخه تهیه شده؛ یکی از این دو نسخه پس از امضا توسط آنان در وزارت جنگ نگهداری شده و نسخه دیگر امروز اول جمادی الاول سال ۱۲۷۸ هجری قمری (چهار نوامبر ۱۸۶۱) به آنان تسلیم گردید».

(مهر سپهسالار)

۳-۵- فرانچسکو ماترازو

وی رهبر گروه شش نفره بود فرانچسکو متولد (سامبیازه - کاتانزارو ۱۸۱۱/۷/۳ - متوفی = ناپل ۱۸۹۳م) با درجه سرگردی، فرماندهی گردان یکم (گردان دوم داوطلب) از لشکر ششم نیروی داوطلب و نیز - ناپل، که عمدتاً از ناپلیها و جنوبیها تشکیل شده بود و درونیز (۱۷/۸/۱۸۴۸) به دستور سرهنگ دوم لورنسو اولیوا سازمان یافته بود را به عهده داشت.

از ماه مه ۱۸۴۹م فرماندهی لشکر ائوگانینا را به عهده گرفت.^{۲۵}

«سرهنگ ماترازو در تهران از پستی با اهمیت و موقعیتی بسیار ارزشمند برخوردار بود. هرگز هیچ ارو پای نتوانسته بود مانند این افسر احترام و توجه ایرانیان را به خود جلب نماید؛ و هرگز هیچ مربی پیاده نظامی نتوانسته بود سبب پیشرفتهایی این چنین و در زمانی بسیار کوتاه گردد. سرهنگ ماترازو علاوه بر این سمت استادی پیاده نظام در مدرسه سلطنتی دارالفنون را دارا بود و موفق به تربیت افسرانی شد که کما کان مثمر می باشند. این افسر خدمت خود در ایران را در حدود اواخر سال ۱۸۵۶م ترک کرد [یعنی در واقع ۱۸۵۹م].

از آن پس آموزش پیاده نظام همواره به افسران ایتالیایی محول می شد، و هم اکنون نیز [یعنی ۱۸۵۷م] تحت نظر سرتیپ آندره نیسی، ستوان سابق ارتش توسکانا که در سال ۱۸۵۷ از سوی دولت ایران با درجه سروانی استخدام شده است قرار دارد.^{۲۶} خلاصه گمان می رود که ماترازو نقش فرماندهی در هدایت این افسران به قسطنطنیه و استخدام آنان از سوی دولت ایران را به عهده داشته است. وی در کسب اعتبار حرفه ای تا بدانجا پیش رفت که باعث تغییر پستهای از قبل برنامه ریزی شده دارالفنون تهران شد.

برخی از اساتید اتریشی - مجاری پستهای خود را از دست دادند و در عوض گروهی از افسران ونیزی - ناپلی تشویق شدند. ماترازو در دوره اول آموزش سی دانشجوی داشت. وی دستنویسها و جزواتی را در زمینه فنون نظامی به رشته تحریر درآورد که حاجی شیخ مشیرالدوله آنها را به فارسی برگرداند.^{۲۷} مربی ارشد پیاده نظام و

فرمانده مربیان ارو پای و باصطلاح «معلم کمک پیاده نظام»، به خاطر آمادگی بالای نیروهای نظامی، رضایت ناصرالدین شاه را جلب کرد. جالب توجه است که در آن سالها موفقیت یک مانور نظامی به رهبری ماترازو در میدان مشق قصر قاجار (۲۱ فوریه ۱۸۵۳م) سبب اهدای یک شال کشمیر به وی به نشانه رضایت شاه گردید.^{۲۸} سپس موقعیت دیگری به دست آورد. فرانچسکو ماترازو در بین مهاجرین ایتالیایی به ایران تنها فردی است که دوباره به ارتش ایتالیا پذیرفته شد و علت این امر دقیقاً روشن نگردید چونکه منابع موجود حرفی در این خصوص نزدند. وی سپس فرماندار نظامی در جنوب ایتالیا شد؛ در سرکوب یاغیگریها در این مناطق نقش برجسته ای ایفاء کرد؛ و بالاخره مقامهای مختلف نظامی و یا غیرنظامی را در ناپل به عهده گرفت.^{۲۹} ممکن است این افسر همان ژنرال ماترازو باشد که در سال ۱۸۶۰م از ویتوریا مانوئل دوم پادشاه پیه مون و ساردنی هنگام ورودش به مرز ناپل که توسط خود وی تصرف شده بود استقبال کرد.

۳-۶- میکله ماترازو

برخلاف برادرش او در تهران باقی ماند. وی در گذشته با درجه ستوان یکمی و با لیاقت تمام در هنگ یکم از سپاه ونیز - ناپل خدمت کرد.^{۳۰} در ایران، با درجه سروانی مربی پیاده نظام بود. (۱۸۵۲م) در سال ۱۸۶۱م سرگرد شد و شاید در سال ۱۸۷۱ سرهنگ گشت و در سال ۱۸۷۵م کماکان مشغول خدمت بود.^{۳۱}

به تاریخ ۱۵ مه ۱۸۶۲م از تهران تقاضانامه ای جهت استخدام مجدد در ارتش به ایتالیا فرستاد: «اکنون که با مجاهدتهای آن اعلیحضرت ایتالیا آزاد شده و به فرمان ملوکانه سرزمینهای ناپل به دولتهای آن اعلیحضرت الحاق می شوند، اینجانب جسارت نموده، استدعای ورود مجدد به ارتش آن اعلیحضرت را تقدیم می دارد تا اونیفورم ارتش ایتالیا را به تن نموده و نشانهای دریافتی از ایران را حمل نمایم. اعلیحضرتا! سیزده سال مهاجرت صرفاً به دلایل سیاسی و شرکت در نبردهای سال ۱۸۴۸ این امیدواری را در من زنده می کنند تا الطاف همایونی شامل حال اینجانب شده و تقاضای

بخشودگی را بپذیرند».^{۳۲}

این تقاضای مکرر مورد قبول واقع نشده، دو مرتبه رد شد.^{۳۳} تاریخ وفات این افسر در ایران، مشخص نگردید.

۳-۷- لوئیجی پشه

تقاضای نامه زیر نیز به سرنوشتی مشابه دچار شد. به تاریخ تهران ۲۶ مارس ۱۸۶۱ م. این سند به صورت زیر حفظ شده است:^{۳۴}

«لوئیجی پشه از اهالی ناپل، مهاجر از سال ۱۸۴۸، سروان سابق ارتش ونیز-ناپل در حال حاضر مربی پیاده نظام در خدمت اعلیحضرت شاه و استاد دارالفنون تهران، متواضعانه مطالب زیر را به استحضار آن اعلیحضرت می‌رساند:

پس از فجایع ونیز سال ۱۸۴۸ م، اینجانب مجبور به مهاجرت به دیار خارج گردیدم، به کشورهای ترکیه، یونان و ایران سفر کردم؛ در این آخرین محل به خدمت اعلیحضرت شاه درآمدم و متعهد گردیدم مدت ده سال در خدمت دولت ایران باشم، رونوشت قرارداد به همراه ارسال می‌گردد.

حال که برای ایتالیا دوران شکوفایی سرشار از شجاعت، افتخار و آزادی ناشی از شمشیر شکست‌ناپذیر آن اعلیحضرت فرا رسیده و در پی فرمان همایونی که سرزمینهای ناپل را به دولت‌های آن اعلیحضرت ملحق نمود، اینجانب جسارت نموده استدعا می‌نمایم مرا به افتخار ورود به ارتش آن اعلیحضرت و مزین نمودن او نیفورم ایتالیا و حمل نشانهایی که در خارج از کشور دریافت کرده‌ام نایل نمایند.

اعلیحضرت! دوران دهساله اقامت در ایران، مرا در شرایطی قرار داد که علاوه بر زبان فرانسه که از قبل می‌شناختم به زبانهای شرقی نیز آشنا گردم. به امید اینکه این آشنایها و ارائه خدماتم به نوعی برای دولت آن اعلیحضرت مفید واقع گردد، خویشتن را در احسینار و انتظار فرامین شاهانه قرار می‌دهم؛ با توجه به سیزده سال مهاجرت به دلایل صرفاً سیاسی که طی آن رفتار و کرداری شایسته داشته و موفق شده سابقه ای درخشان از خود بر جای گذارد همان‌طوری که اسناد پیوست را مشاهده

می‌کنید، امیدوارم عفو ملوکانه شامل حال اینجانب گردیده و با موافقت این تقاضای بخشش افراد خانواده‌ای را خوشبخت نمایید.

با امید به الطاف ملوکانه و در انتظار عفو آن اعلیحضرت، جان‌نثار و فرمانبردار، زبردست و بنده لوئیجی پشه».

در جوف نامه دوازده گواهی‌نامه به زبان فارسی که توسط آندریو گلن معاون کنسول بریتانیای کبیر در تهران به فرانسه ترجمه و توسط کنسول ر. و. استیونس به تاریخ ۸ مارس ۱۸۶۱ م اعتبار آن تأیید شده همراه می‌گردد:

- ۱- خدمت در لشکر چهارم ونیز و انتصاب به درجه ستوانی پیاده نظام در خط (مارس ۱۸۴۹). ۲- انتصاب به درجه سروانی (اوت ۱۸۴۹). ۳- دستیار سرهنگ دوم اولسوا در ژنرال‌گدا (سپتامبر ۱۸۴۹). ۴- قرارداد با دولت ایران که در بالا ذکر شد. ۵- خدمت مربیگری و فرماندهی عملیاتی در کرمانشاه، حاکم امامقلی میرزا عمادالدوله، صدراعظم میرزا آقاخان به تاریخ جمادی الاول ۱۲۷۰ ه. ق مطابق فوریه ۱۸۵۴ م. ۶- تمدید همین منصب به تاریخ محرم ۱۲۷۱ ه. ق. ۷- مفتخر به دریافت نشان شیروخورشید معادل درجه سرگردی به مناسبت پیشرفتهای نیروهای مستقر در کرمانشاه، وزیر جنگ کاظم خان میرزا به تاریخ رجب ۱۲۷۱ ه. ق مطابق آوریل ۱۸۵۵ م. ۸- انتصاب به فرماندهی عملیاتی سه لشکر کرد یعنی کلهر، گوران و کرنیدی مستقر در مرزهای کرمانشاه، حاکم امامقلی میرزا به تاریخ ربیع الاول ۱۲۷۰ ه. ق. مطابق دسامبر ۱۸۵۳ م. ۹- انتصاب به عنوان سرپرست مریان ارتش ایران، فرمان وزیر جنگ مورخ رجب یونست‌ئیل یعنی ۱۲۷۵ ه. ق. مطابق فوریه ۱۸۵۹ م. ۱۰- مفتخر به دریافت نشان شیروخورشید درجه سوم معادل درجه سرهنگی به تاریخ ۱۲۷۷ ه. ق. ۱۱- دریافت نشان شوالیه عقاب سرخ درجه سوم به خاطر تقدیم یک آلبوم عکس به شاهزاده حاکم موقت پروس، نامه ه. بروگش کاردار سفارت پروس در ایران به تاریخ ۵ ژانویه ۱۸۶۱ م. ۱۲- قدردانی سفیر فرانسه در ایران، بارون پیشون، به مناسبت پشتیبانی پشه از هیأت نظامی فرانسه به تاریخ ۲۱ مارس ۱۸۶۱ م.
- «پیشبن صاحب»، عنوانی که به صورت خودمانی در بین ایرانیان به کار

می رفت، معلم دارالفنون، فرمانده عملیاتی نیروهای مستقر در ناحیه کرمانشاه (۵۵-۱۸۵۳م) ایالتی که همشهری او آوینا بیله در آنجا خدمت کرده بود، سرپرست مریبان پیاده نظام؛ جایی که به جانشینی فرانچسکو ماترازو منصوب شد: وی از خویشن خاطرات زنده‌ای به جای گذاشت.^{۳۵}

به سبب علاقه شخصی و استعداد هنری، وی یکی از نخستین کسانی بود که تکنیکهای جدید عکاسی را به ایران آورد و عکسهای زیبایی از شهرها و مناظر، آثار باستانی و از جمله ویرانه‌های تخت جمشید تهیه کرد.^{۳۶}

به منظور تأثیر بیشتر تقاضاهایش، «آلبوم عکسی از جالبترین آثار باستانی ایران که تا این زمان هرگز کسی به صورت عکس نگرفته و اینجانب برای اولین بار ایده و امکان عکسبرداری از آنها را یافتم» برای کاوور نخست وزیر پیه مون فرستاد.^{۳۷} آلبوم دیگری برای شاهزاده حاکم موقت پروس فرستاد. احتمالاً این همان آلبومی است که یازده عدد از بهترین عکسهای مربوط به آثار باستانی ایران از آن انتخاب شده و گراوور گردید و همچنین در سفرنامه مشهور هیأت نمایندگی پروس در ایران به چاپ رسید.^{۳۸}

پشه «متولد ناپل در سال ۱۸۲۷م بود. خواهرش آنا، اهل ادب و شاعره، و برادرش چتارو سرگرد قشون بیست و یکم ارتشی بود که در جنگ آزادی و نیز شرکت کرده بود. لونیچی پشه ابتدا به یونان و سپس به قسطنطنیه مهاجرت کرد و در آنجا برای امرارمعاش از یک جنگجو مبدل به استاد تعلیم و تربیت شد. سپس با پذیرش یک دعوت نامه به خارجیان که ارو پاییان را به خدمت ارتش ایران فرا می خواند، با درجه سروانی به استخدام ارتش ایران درآمد و به سوی تهران حرکت کرد.

زیبایی ظاهری، برخورد مؤدبانه و صمیمانه وی و صداقتی که بارها به بونه آزمایش گذارده شد موجب همه را به سوی او جلب نمود».

در اوج موفقیت (۱۸۶۰م) «وی دچار بیماری ناشناخته‌ای شد». و دو ماه پس از عزیمت هیأت عالی نمایندگی ایتالیا در ۱۸۶۴ در تهران درگذشت. «این نجیب‌زاده مهاجر در نیمروز ۲۷ نوامبر از دنیا رخت بر بست. کلیه ارو پاییان در خدمت

شاه با لباسهای تمام رسمی و دیگران با لباسهای مخصوص خود تابوت وی را سوار بر اسب تا گورستان که حدود چهار مایل ایتالیایی از تهران فاصله داشت همراهی کردند. همزمان با ظاهر شدن تابوت واحدهای مختلف پیاده نظام به نشانه احترام، سه تیر بکناخت به وسیله تفنگهای سرپر خود شلیک کردند. اهالی تهران به خیابانها ریخته و یا بر پشت بامها جمع شده بودند. وی دارای قامتی بلند و چهره‌ای زیبا بود، رفتاری محبت آمیز و خوشایند داشت. وی سرشار از دانش و معرفت بتنهایی هنر عکاسی را آموخت و به سبب علاقه اش در تهران به این کار پرداخت و عکسهایی از مراکز دینی تهیه کرد. وی به زبانهای مختلف شرقی از جمله: فارسی، یونانی، ترکی، و غیره صحبت می کرد».^{۳۹}

۳-۸- ولاسکو و مدینا

برای این سربازان تقریباً گمنام که خیلی زود پس از ورود به خدمت ایران بدرود حیات گفتند، تشییع جنازه‌ای برگزار نشد. نام فامیل ایشان نیز تنها به سبب اشاراتی که همکارشان آندره ئینی به آنها نموده، به دست آمده است.^{۴۰} اینان فرصت نیافتند که نامشان در لیست تقاضای بخشودگی که به میهن فرستاده شد گنجانیده شود.

نفر اول شاید ملکپوره ولاسکو سروان تو پخانه و نیز باشد. از نفر دوم هرگز اثری در یادداشت‌های دستنویس و یا چاپ شده به دست نیامد.

۳-۹- بند تو بار بار

هاله‌ای از ابهام و سکوتی عمدی این افسر سواره نظام را که دوران خدمت و زندگانش در ایران دچار آشفتگی فراوان بود فرا گرفته است. وی متولد ناپل ۱۸۲۵م و مستوفی در تهران ۱۷ آوریل ۱۸۶۵ بود. محتمل است که مهاجرین ونیزی- ناپلی با او هفت نفر بوده باشند. آندره ئینی هرگز ذکری از نام وی نمی کند و از او یادی در میان گروه نمی شود. شاید علت آن خدمت وی در نیروی غیر از پیاده نظام باشد، بار بار

دیرتر (۵۳-۱۸۵۲م) به ایران رسید. شاید به این سبب که موقعیت وی به خاطر بعضی ماجراهای شخصی متزلزل شده بود، جامعه کوچک ایتالیایی مقیم تهران از او فاصله گرفت.

در دوران خدمت آزمایشی، دولت ایران وی را از مقام مربیگری نیروهای مستقر در کرمانشاه معزول کرده (۱۲۶۹ هـ. ق مطابق ۱۸۵۳م) و به جای وی، «پیشین صاحب» را منصوب نمود. ۴۱ با وجود این، این افسر سواره نظام به خدمت ادامه داد. ۴۲ آنگاه به سبب تأخیر (۱۸۵۹م) در بازگشت از یک مرخصی (۱۸۵۸م) که در شهرهای ناپل و رم موطن همسرش گذرانیده، بود، تنبیه‌هایی را در ارتباط با قراردادش در نظر گرفتند تا جایی که با خطر برکناری مواجه شد. به خاطر آن سفر، همسرش و همشهریش آقای گارجولو به طوری که خواهیم دید دچار گرفتاریهایی نیز شدند.

پس از ورود مجدد به خدمت ایران و دریافت حقوقهای عقب افتاده‌اش (پانزده هزار فرانک) خواستار دخالت دیپلماتیک ایتالیا، فرانسه و انگلیس شد. ۴۳ اکنون وی به درجه سرهنگی سواره نظام ارتقا یافته بود. ۴۴ اما مجبور شد حرفه خود را تغییر دهد. چنین به نظر می‌رسد که «در سال ۱۸۶۴م به سمت بازرس خط تلگرافی که توسط انگلیسیها برای هندوستان کشیده می‌شد، منصوب شده باشد» «شرکت تلگراف هند و اروپا». ۴۵ «اما ناگهان بیماری حصبه که تقریباً هر سال در تهران شیوع می‌یافت عارض وی شد و پس از تقریباً دوازده روز بیماری در محل تبعید خود خواسته‌اش در هفدهم آوریل ۱۸۶۵م در حدود ساعت چهارونیم بعد از ظهر درحالی که هنوز چهل سالش تمام نشده بود بدرود حیات گفته، همسر جوان ۳۳ساله و دختر خردسالش را که هنوز ده سالش تمام نشده بود در غم و ماتم باقی گذارد». ۴۶

۳-۱۰- آنتونیو جانوزی

افتخار و آرامش ابدی به روان او (متولد ماترا ۱۸۱۹- وفات تهران حدوداً ۱۸۷۶م). گزارشی که آموردینی نماینده حکومت ایتالیا در ناپل به ویسکونتی ونوستا وزیر امور خارجه در مورد او فرستاد چنین است:

جانوزی «در سال ۱۸۴۸م با درجه گروهبانی در قشون اوستری، از گارد ارتش بوربونوی در حال خدمت بود که با کسب اجازه از مقامات ارشد به خدمت گردان دوم داوطلب ناپل به فرماندهی ماترازو و با درجه گروهبان یکمی معادل سر رشته دار درآمد. در جنگهای شمال و سپس در دفاع از ونیز تا هنگام سقوط آن شرکت داشته، به سبب تواناییهای نظامی و عملکرد خوب، قابل تحسین شناخته شد و از همین روی به درجه افسری ارتقا یافت.

با سقوط ونیز، جانوزی به مشرق زمین مهاجرت کرد و همراه ماترازو به قسطنطنیه وارد شد. در آنجا ماترازو به همراهی معدودی از سربازان خوبی که تحت فرماندهیش بودند، او را برای رفتن به ایران انتخاب کرد. وی در آنجا در سمت سازمانده و مربی ارتش بخوبی انجام وظیفه نمود. ژنرال ماترازو به من گفت که موقع بازگشت خود به میهن جانوزی را در سال ۱۸۵۹م در ایران گذارده و از آن تاریخ به بعد هیچگونه اطلاعی از وی نداشته است، اما ماترازو گمان می‌برد که وی کماکان با لیاقت تمام به انجام وظیفه ادامه داده و به عنوان افسری شایسته و مربی عالی شهرت یافته است.

رئیس پلیس ناپل سپس بر اساس اخبار جمع‌آوری شده به من اطمینان داد که جانوزی در این شهر از خود شخصیتی درستکار و برجسته به سبب میهن‌پرستی و لیاقتهای نظامیش بر جای گذارده است». ۴۷

ماترازو می‌باید از آن دست فرماندهانی بوده باشد که انسانهای واقعی را تشخیص می‌دادند. او مسلماً در ناپل در مورد کارنامه نمونه و عملکردهای موفقیت‌آمیز فردی به نام جانوزی در تهران اشتباه نمی‌کرد: «پس از ارائه خدمت از سال ۱۸۴۰م تا مارس ۱۸۴۸م در ارتش ناپل و سپس در آوریل همان سال به ونیز عزیمت نموده و تا هنگام سقوط آن در گردان دوم داوطلب ناپل به فرماندهی سرگرد ماترازو در ابتدا و پس از آن سرگرد واکارو، به خدمت مشغول بودم. آنگاه عازم مشرق زمین شده و در ۱۸۵۲م به خدمت ارتش ایران درآمدم، در آنجا پس از طی کلیه مدارج نظامی، امروزه با عنوان ژنرال پیاده نظام و مفتخر اهدای نشانهای مراتب مختلف ایران و با نشان نظامی از

جنگ استقلال ایتالیا به خدمت مشغولم». ۴۸

جانوزی با درجه ستوانی لژیون ونیز به ایران آمده و با دولت ایران قراردادی مشابه قرارداد پشه منعقد کرد. در حدود سال ۱۲۷۲ ه. ق. به درجه یاورى نایل گردید، و در جمادى الاول ۱۲۷۷ به درجه سرهنگی، با نشان مربوط شیروخورشید ارتقا یافت. مدتی نیز در خدمت سلطان مراد میرزا حاکم خراسان بود. ۴۹ خدمت این افسر همراه با آندره تینی به طور منظم به پیش می رفت. ۵۰ در آوریل ۱۸۷۵ م پس از نمایش لیاقت خویش در اداره یک اردوی آموزشی در خوی، نزدیکی مرزهای ترک عثمانی، جانوزی با کسب درجه ژنرالی به بالا ترین مدارج دست یافت. ۵۱ تواناییهای شخصی و حرفه ای وی بارها مورد ستایش قرار گرفت. ۵۲

اما همواره تقدیرنامه و تشویق در کار نبود. دوران سختی و مشقت نیز به همراه داشت. در این بین حادثه ای از میان وقایع فراموش شده به ثبت رسیده است که نتیجه سنتهای ایرانی در اشغال پستها و مقامها بر اساس حقوق و یژه موروثی بود. در بهار ۱۸۶۳ م سرهنگی در طی یک مانور نظامی به جانوزی توهین کرده و با تحقیر به وی دستور ترک میدان را داد. آن افسر ایرانی عالیرتبه، نوه سپهسالار وزیر جنگ و جوانکی سیزده ساله ونیم بیشتر بود، او ابراز تمایل می کند که نیروهای تحت فرمان خود را که توسط جانوزی تعلیم دیده بودند فرماندهی کند. پس از شکست عملیات و هرج و مرج و خنده حاضران، مسأله به صورتی نه چندان جدی فیصله می یابد. سرهنگ یاد شده از فرماندهی آن فوج برکنار شده و سپهسالار سوء تفاهم را با ترتیب جشنی به نشانه همدردی جوان در حضور ناظران و دیپلماتهای ارو پایی برطرف می کند. ۵۳

۴- انریکو آندره تینی و اصلاح ارتش ایران

فرزند آنتونیو آندره تینی و کیارامینی، متولد چراسوما (لوکا) ۱۵ سپتامبر ۱۸۲۸ م- وفات تهران ۲۴ نوامبر ۱۸۹۴ م پس از دوازده سال خدمت در ارتش توسکانا از خدمت کناره گیری نمود (فلورانس، ۲۶ ژوئیه ۱۸۵۳ م). اندکی بعد در ۱۸۵۷ م با درجه سروانی به عنوان مربی در دارالفنون استخدام شد. موقعی که معلم دارالفنون بود

کتاب درسی «حرکات افواج» را تحریر و منتشر کرد. ۵۴

او نیز بخت خویش را برای بازگشت به ارتش ایتالیا آزمایش کرد، ۵۵ وی درخواست وی پذیرفته نشد زیرا: «آقای آندره تینی، پست و درجه خود را نه به دلایل سیاسی بلکه به علت رفتاری مکرره و غیرقابل اصلاح از دست داده و بنابراین از آنجایی که تنبیهات انضباطی برای فرا خواندن دوباره او به خدمت کافی نبوده و او فاقد صلاحیت برای عضویت به جرگه افسران شناخته شد دولت توسکانا خود را موظف به برکناری او دانست». ۵۶ آیا به دلیل عدم اطاعت، از درجه خود خلع گردید؟ بالعکس در دوران طولانی و بدون انقطاع خدمت در ایران در کنار فرانچسکو ماترازو و لوئیجی پشه رفتاری شایسته و بدون نقص داشت، سر مربی پیاده نظام ایران، فرمانده مانورها و رژه های بزرگ نظامی، کسب درجه ژنرالی (۴ نوامبر ۱۸۷۲ م). انریکو آندره تینی مأموریهایی تحت عنوان شخصیت مورد اعتماد و نماینده دولت ایران انجام داد. ۵۷ خدمت در ارتش ایران به سبب عدم درگیری بین المللی از زمان جنگهای افغانستان، وظیفه شرکت در عملیات نظامی و یا مسئولیت عملیاتی را در بر نداشت. خدمت آنان عمدتاً در زمینه تعلیم، هماهنگی، پیشنهادات، مطالعه مسائل لجستیکی ارتش ایران و در حد امکان مدرنیزه کردن افراد و ادوات نظامی بود.

در بُعد این وظایف یعنی مطالعه پیشنهاد و انگیزش، در بین افسران ارو پایی که در خدمت ایران قاجار بودند، باید آندره تینی را به عنوان مربی که فعالیت بیشتری را در امر اصلاح نظام ارتش ارائه داد در نظر گرفت. وی تنها ارو پای بود که در شورایی که با همین هدف و به ریاست وزیر جنگ تشکیل شده بود شرکت داشت. ۵۸ این شورا جهت تنظیم پاسخی به پیشنهادات آندره تینی جهت برخی اصلاحات که به عرض شاه نیز رسیده بود تشکیل گردید. ۵۹

لیکن این تنها مشغله این مهاجر توسکانی نبود. آرامش دوران خدمت، اعتباری تضمین شده، تجربیاتی که به سبب تواناییهای وی در تطبیق خویش با شرایط ایران، وطن دوم خود، کسب نموده بود، باز دیدهای مکرر او از زادگاهش در دوران مرخصیها، عدم حضور نمایندگی دیپلماتیک ایتالیا در تهران، در وی انگیزه اقدامی

پسابقه را به وجود آورد.

وی نامه زیر را به وزیر خارجه وقت ایتالیا و سکونت و نوشتا نوشت:

«عالیجناب این مسأله را که چرا اینجانب پس از سالهای متمادی اقامت در ایران، اکنون اجازه مزاحمت به شما را به خود می‌دهم عجیب خواهند یافت. ایران هم اکنون دوران استثنایی را طی می‌کند و با قرار دادن خویش در مسیر اصلاحات حیاتی، می‌تواند تعهداتی جدی با غرب بپذیرد؛ انجام پیش‌بینیهای لازم در این هنگام، بویژه برای ایتالیا که نیاز مبرم به توسعه روابط خود دارد، نشانه دوراندیشی خواهد بود. از آنجا که کشور ما فاقد هرگونه مکاتبه در مورد ایران می‌باشد، به اینجانب اجازه دهید تا قلم ناتوانم را با میل بسیار بر روی کاغذ و در اختیار میهن و دولت خود قرار دهم. جای نگرانی نیست، هیچ‌گونه محاسباتی مرا به این کار ترغیب نمی‌کند، من مردی درستکار هستم که قلب و روحم ایتالیایی است. من افسر قدیمی ارتش توسکانا و اینک سرهنگ مربی برای ارتش شاهنشاهی، جایی که در سال ۱۸۵۷م با درجه سروانی شروع به خدمت نمودم؛ افسر عالیرتبه دارای نشان شیر و خورشید و حمایل نظامی ارتش ایران، شوالیه نشان قدسین مائوریزیو و لازارو، هدفی غیر اینکه به گونه‌ای برای میهن مفید واقع گردم ندارم. بنابراین خود را با امید فراوان به شما معرفی نموده و در اختیار دولت ایتالیا قرار می‌دهم. مشاجرات بیهوده نموده و تعارفات خوشایند در کار نخواهد بود بلکه کوشش خواهیم نمود تا آن عالیجناب را در جریان این گونه‌ای خبری که در ارتباط با تجارت و میهن ما باشد قرار دهم.»^{۶۰}

این پیشنهاد با میل پذیرفته شد. بدین ترتیب دولت ایتالیا می‌توانست بدون هیچ‌گونه تعهد متقابل، کلیه امتیازات ممکن را از اطلاعات متناوب با ماهیتی دیپلماتیک، سیاسی، نظامی، تجاری، اجتماعی و به طور خلاصه از همه دست که به وسیله آندره‌تینی ارسال می‌شد کسب نماید.

انبوه گزارشهای او سرشار از اخبار پرارزش دست اول و یا دوم است. بیش از چهارصد گزارش در محدوده ادارات سیاسی و دولتی تهران (۱۸۸۷-۱۸۷۱م). گزارشها معمولاً شامل رونوشت و ترجمه مدارک مربوط به شخصیتها و

مسائل مهم است. به طور کلی هرچند تمام این مدارک ارزش همسان ندارند ولی منبع مستندی برای تاریخ ایران در آن دوران است که ویژگی آن، تجربیات مختلف در اجرای اصلاحات در زمینه‌های سیاسی، اداری و اقتصادی است.^{۶۱}

مجموعه گزارشها و مدارک ارسال شده از سوی آندره‌تینی به وزارت خارجه ایتالیا در آرشیو تاریخی همین وزارتخانه نگهداری شده و با ارجاعات که در اینجا استفاده شده است مطابقت می‌کند.

در عین حال با پر کردن خلأ ناشی از عدم حضور نماینده دیپلماتیک ایتالیا، آندره‌تینی نقش نماینده نیمه رسمی ایتالیا در ایران را نیز به عهده داشت. علاوه بر مخاطبه گزارشها، وی بخوبی از عهده انجام برخی از وظائف کنسولی نیز برآمد. او روابط بین دولتها و دربارهای ایران و ایتالیا را حفظ کرد؛ زمینه‌های لازم جهت افتتاح اولین دفتر نمایندگی سیاسی ایتالیا در ایران را آماده نمود. آندره‌تینی با وزیر خارجه وقت ایتالیا که به وی به منظور آماده نمودن شرایط برای ایجاد دفتر نمایندگی سیاسی مراجعه نموده بودند، مذاکره نمود از جمله و بویژه با دپرتیس در فوریه ۱۸۷۸م و با پ. س. مانچینی در پائیز ۱۸۸۶م^{۶۲} سرانجام شرایط آماده شد.

این ژنرال ایتالیایی در خدمت ارتش ایران، اقدامات لازم، به منظور پذیرایی از اولین کاردار ایتالیایی، دایم مقیم در تهران، الساندرودرجه دی دوناتورا انجام داد.^{۶۳}

در میان وظایف مختلفی که از سوی وزیر خارجه، رویبلانت، به دی دوناتو واگذار شده بود خواننده می‌شود:

«همراه این یادداشت رسمی، پاکت مهر و موم شده حاوی نشانها و نامه‌های مربوط به ارتقا درجه ژنرال آندره‌تینی به درجه افسر عالیرتبه تاج و تخت ایتالیا را ارسال می‌دارم. آرزو مندم که ژنرال محترم، نایل گشتن به این افتخار بزرگ را که ناشی از الطاف اعلیحضرت شاه می‌باشد نشانه قدردانی از عملکرد پیگیرانه خود در دوران عدم وجود نمایندگی سیاسی تلقی نموده و انگیزه‌ای گردد تا اکنون که نمایندگی ما در ایران دایر شده نفوذ و شخصیت برجسته‌ای که ایشان بحق در ایران از آن برخوردار هستند به سود نمایندگی سیاسی ما عمل نمایند.»^{۶۴}

۵- کنت مونتۀ فورته و پلیس ایران

در چهارم ژانویه ۱۸۷۹م با مأموریت جدید نظامی اتریش که به تقاضای ناصرالدین شاه در طی سفرش به وین و اروپا (۱۸۷۸م) انجام شده بود، این شخصیت برجسته سسیلی که هویتش زوایایی ناروشن و فعالیت‌های جنبه‌هایی متضاد داشته‌ها به تهران گذارد.^{۶۵}

چنانکه به نظر می‌رسد وی «ابتدا افسری در خدمت کنت سیراکوسا بوده، سپس در دژ شهر گائتا همراه پادشاه سابق ناپل فعالیت کرده، پس از آن از سربازان دولت پاپ بوده و بالاخره در خدمت نیروهای پلیس اتریش انجام وظیفه نموده است. او به ایران فرا خوانده می‌شود تا سازمان انتظامات عمومی را به وجود آورد. وی همسر و پنج فرزندش را نیز به همراه می‌آورد».^{۶۶}

وی «بلافاصله سازماندهی گارد انتظامات عمومی را آغاز کرد و با فعالیتی پیگیر موفق به برقراری نیرویی مشابه نیروهای انتظامی پلیس شد که نوید موفقیت‌های بیشتری را در آینده می‌داد. دولت با حسن نیت سازماندهی این نیروها را که تا آن زمان برقرار نبود، حمایت کرد. سرفتهای مکرر و ضرب و جرح‌های پیاپی که در آن اواخر موضوع روز شده بود، ضرورت این امر را همواره بیشتر نمایان می‌کرد. اما کنت مونتۀ فورته به سبب عدم شناخت زبان و رسوم مملکتی، بدشواری موفق به از سر گذراندن مشکلاتی که اشخاص متضرر از ایجاد این سازمان اجتماعی ایجاد می‌کردند شد. شاید ذکر این نکته ضروری باشد که هیچیک از کارکنان ایرانی از درآمدهای قانونی خود زندگی نمی‌کنند. هرکس از درآمدهایی از منابعی که بعضاً دولت به آنها به دیده اغماض می‌نگرد برخوردار است، و از همین جا مخالفتها با هرگونه نوآوری نمودار می‌شود».^{۶۷}

«این آقای پرانرژی و فعال نتایج رضایت بخشی به دست آورد. ولی با مسئولیت ایجاد یک چنین سازمانی پراهمیت، در کشوری ناشناخته، جایی که وی موفق به تطبیق رفتار خویش با اوضاع نگردیده و به صورتی متعادل عمل نکرده، به

واسطه اطمینان بیش از اندازه به نفوذ خود نتوانسته است از آن در حد معقول استفاده نماید. او خواست فراتر از محدوده وظایفش عمل کند و به طور کلی در همه امور دخالت نماید. خیلی زود با وقوف بر بهبودگی این توهمات، به اجرای مأموریت اولیه اش، یعنی بسادگی به سازماندهی و آموزش نیروهای تعیین شده برای برقراری نظم عمومی پرداخت. فردی اروپایی و چنان با تدبیر که موفق شود از حبله بازی ایرانی جلوگیری کند بسیار نادر الوجود است. اما مونتۀ فورته موفق شد از موقعیتهایی که برایش پیش آمد استفاده نماید و در دوران کوتاهی خدمات متعددی به دولت بنماید. از جمله کشف یک باندهای جاعلین و بهمین جهت موفق به دریافت حمایل بزرگ نظامی از نشان شیر و خورشید شد.

کنت مونتۀ فورته سسیلی (تولد ۳۰ مهر ۱۸۸۴ - وفات ۱۵ ژانویه ۱۹۱۶) و فرزند رئیس سابق پلیس مملکت متقرض ناپل است. پس از سقوط آن دولت، به اتریش فرار کرد و به خدمت در ارتش این کشور و نه در پلیس آن به طوریکه در گزارشات دیگری به اشتباه ذکر کرده بودم پرداخت».^{۶۸}

«کنت مونتۀ فورته در خانواده‌ای متشخص اهل پالموچشم به جهان گشود. در نوجوانی در مدرسه نظامی نونزیاتلای ناپل به تحصیل پرداخت و موفق به احراز پستی از سوی پادشاه، قرتانند دوم، شد (به عنوان پرچمدار قشون ششم بور بونها تحت فرمان کاپیتان نیکولتی)، و امروزه عنوان سرهنگ بازنشسته مشغول به خدمت شد. از آنجایی که افسری برجسته از لحاظ رفتار و سواد معرفی شده بود جهت شرکت در یک گردان شکارچی که بتازگی شکل گرفته بود انتخاب شد. تمام تحریکات ارتش بور بونها را در سال ۱۸۶۰م دنبال کرد و هنگام محاصره گائتا و تسلیم آن چون تسمی خواست تحت شرایط کاپیتولاسیون قرار گیرد به وین مهاجرت کرد. در آنجا در ارتش اتریش به صورت سرباز ساده شروع به خدمت نمود، اما در پی سفارشات امپراتور فرانسیس دوم و همچنین به لحاظ ابراز لیاقت نظامی، ابتدا به درجه دانشجویی وظیفه و سپس افسری ارتقا یافت.

دروین می‌گویند کماکان به خدمات تحسین آمیز خود ادامه داد و در محافل

نظامی به عنوان افسری بسیار خوشنام و دوست داشتنی شناخته شد.

بجز این امکان نداشت اطلاع دیگری درباره کنت مونته فورته به دست آورد. بدون شک تابعیت ایتالیا را از دست داده است. در هر حال اگر وی از نمایندگی فرانسه که مسئول دفاع از منافع ما در آنجاست و یا آن عالیجناب، در حمایت از خود تقاضا نماید، گمان می‌کنم که به صورت نیمه رسمی و در محدوده‌ای که صلاح است درخواستهای وی بتواند مورد توجه قرار گیرد».^{۶۹}

«نحوه سازماندهی پلیس شهری بسیار ظاهری است، حدود ۳۰۰ نفر پلیس قوی سازمان یافته تحت فرمان یک نفر ایتالیایی موسوم به کنت مونته فورته. وی یکی از افسران ارتش ژنرال بومبا در ناپل بوده که بعداً به اتریش رفته و سپس از طریق امپراتور اتریش و به احتمال بیشتر مستقیماً خدمت شاه ایران را برگزیده است. آنان به طور مداوم در کلانتریهایی که در نقاط مختلف شهر پراکنده بود اوقات خود را به بطالت می‌گذرانیدند. لباس مشکی آنان با نوارهای مخمل بنفش بسیار شیک و جالب توجه بود».^{۷۰}

«همچنین در وین پایتخت اتریش از وضع پلیس و احتساب شهری هم گفتگویی شده بود. پس از ورود شاه به تهران چندی نگذشت که از باب مناصب نظامی اتریش رسیدند و همچنین یک سرهنگ و چند صاحب‌منصب جزء از پترزبورگ برای ترتیب فوج قزاق آمدند. به فاصله چند ماه شخصی با عیال و اطفال خردسال خود وارد تهران شد. وی از کنت گرنویل که در خاک اتریش مهماندار شاه بود سفارش در دست داشت و خود را نزد سپهسالار، کنت مونته فورته از اهالی ناپل معرفی کرد و خدمت پلیس تهران را تعهد نمود».

«دستگاه پلیس که بالمناصب به حکومت تهران و دایره نایب‌السلطنه مربوط بود مظهرالعجایب و مایه حیرت عمومی شد. این شخص غریب که به زبان و عادات مملکت آگاهی نداشت در نظر اول همه را شناخت و چنان به سبک شاه و سلیقه نایب‌السلطنه آشنا شد و به ظاهر سازی و حقه‌بازی و نیرنگ و فنون با هر طبقه برآمد که مردم بومی و بلد نمی‌توانستند. طوری راه تعدی و ستم و مداخل و منافع حرام را آموخت

که هیچ ایرانی به گردش نمی‌رسید. از سکوت و صبر و تحمل و بردباری ایرانیان بیشتر تعجب باید کرد که این دستگاه شعوه در تهران باز بود مال مردم به سرقت می‌رفت و شاید بیشتر آن در دایره پلیس حمل و هضم می‌شد. مردم را به بهانه جویی می‌گرفتند و جزای نقدیه از عواید مشروعه بود. محترمین را به غیر حق متعرض می‌شدند و دادرس نداشتند. زندهای مسلمانان را بمحسب پلیس می‌کشیدند، در زجر و شکنجه جانها تلف می‌شدند. نه از طرف دولت پرسش بود نه علمای اعلام نهی از منکر می‌کردند، نه مردم به صدا می‌آمدند».^{۷۱}

«انگار که این آقا شخصیتی مناسب، جهت وضعیتی خاص بود. او بخوبی خود را با وضع کشور وفق داد. در ظرف چند هفته صداقت و استقامت عمومی را به ظهور رسانید. تعداد زیادی از مجرمین را به دام انداخت و مقدار معتابیهی اجناس سرقت شده را کشف کرد. و نیروی پلیس آموزش دیده، خوش لباس و امین که از قبول رشوه سرباز می‌زد را پایه‌گذاری نمود».^{۷۲}

ولی لااقل آثار یک آلودگی بر اونیفورمهای بی‌عیب و نقص مونته فورته نشست. درحالی که اونیفورم سربازان ارتش ژنده و فقیرانه بود، این نیروی پلیس دارای ظاهری آنچنان زیبا و در عین حال کارآمد بود که به نظر می‌رسید برای سرکوب جنبش اعتراض آمیز مردمی علیه کمپانی بریتانیایی که انحصار تنباکوی ایران را در اختیار گرفته بود کاملاً مناسب باشد.^{۷۳}

مونته فورته بسرعت (اوایل ۱۸۹۱م) در لیست سیاه ارو پاییان در خدمت رژیم سلطنتی، که توسط قیام‌کنندگان ملی گرا تهیه شده بود و تحت اتهام عامل و برانی کشور قرار گرفت. روحانیون که از هیجانات ملت بیدار شده بودند، برکناری این «ایتالیایی رشوه‌خوار و ماجراجوی مشهور» را از ریاست پلیس تهران درخواست کرده و در این راه موفق شدند.

همچنین آندره‌ئینی «مدعی مر بیگری» به عنوان استعمار کننده ایران مورد حمله قرار گرفت.^{۷۴}

بدین ترتیب با لغو انحصار تنباکوی درحالی که شاه همچنان در قدرت باقی بود،

پلیس ایران از حضور دست و پاگیر «کنت» لقب متداولی که به مونته فورته داده شده بود خلاص شد. وی و نسلهای بعدیش به هر ترتیب در محل باقی ماندند.^{۷۵}

مونته فورته «نظامنامه» ای جهت پلیس تهیه کرد. در پیشگفتار آن ضرورت حضور پلیس در تهران و توسعه تدریجی آن به سایر شهرهای بزرگ توصیه شده بود. و قسمتی از ایران را که در آن حدود ۳ میلیون نفر عشایر مسلح رفت و آمد می کردند مستثنی کرد. مجلس در سال ۱۳۲۹ ه. ق (۱۹۰۸ م) حقوق بازنشستگی مونته فورته را از ۳ هزار تومان به نصف تقلیل داد و او بیهوده حمایت نمایندگیهای سیاسی ایتالیا و اتریش را درخواست کرد. وی موفق به احراز مقام امیرتومانی شد، و تابعیت ایران را پذیرفت، به دین اسلام و مذهب شیعه درآمد، همچنین لقب دولتی نظم الملک از سوی حکومت به وی تعلق گرفت.^{۷۶}

برای به دست آوردن مجدد این مقامات و پلیس خود ساخته اش می باید مدتی طولانی در انتظار بماند.

در باره پدر کنت، اگر اخبار صحیح باشد «ریاست سابق پلیس مملکت منقرض ناپل» را به عهده داشته؟ به علت کافی نبودن اسناد و مدارک جهت قضاوتی منصفانه، مورد را جهت بررسی به متخصصان امر واگذار می کنیم.^{۷۷}

در بین اوراق پ. س. مانچینی وزیر امور خارجه (۸۵-۱۸۸۱)، که در حال حاضر در مؤسسه تاریخ احيای ایتالیا بازرنگری می شود، پروفیسور امیلیا مورلی، که از ایشان به لحاظ اطلاعاتی که در اختیارمان قرار داده اند صمیمانه تشکر می کنیم، موفق به بازیابی خاطرات بدون تاریخ جوسپه کنسونو مدیریک شرکت تجاری در ایران که دفاتری در تهران و میلان داشته و در آن در باره آینده روابط تجاری میان ایران و ایتالیا مطالب زیر نقل شده (برگ ۸-۷) گردیده است.

«تمایلات قدرتمندان و مال اندوزان بخش خصوصی باعث شد که اخبار مربوط به احتمال یافتن کار در ایران همه جا پخش شود؛ و عده اغفال شده تحت تأثیر شایعاتی در باره واگذاری ساختمان خطوط آهن تهران- رشت و تهران- بوشهر (۱۸۸۳ م) به بویستال نامی، به سوی ایران روانه گردند و در میان اینان حدود پانزده

ایتالیایی نیز به چشم می خورد. اگر اینان دچار سخت ترین ناامیدیها و سرخوردگیها در سرزمینی این چنین بری از میهمان نوازی نگشتند و از گرسنگی طولانی هلاک نشدند، آن را مدیون بزرگواریهای کنت آنتونیو مونته فورته ایتالیایی هستند که سالهای متمادی است در تهران دارای مقامهای برجسته ای در دستگاه دولتی می باشد. ژنرال عالیرتبه در ارتش و رئیس شهرداری پایتخت تهران، موفق گردید دفاتر پلیس را که هم اکنون ریاست عالییه آن را به عهده دارد، سازماندهی نماید و به زندگی در آن شهر امنیت بخشد. او با استفاده از موقعیتش و حتی با وسایل و امکانات شخصی، برای این درمندگان چه در جهت یافتن اشتغال و چه در فراهم کردن امکانات برای بازگشت از ایران اقدامات مؤثری انجام داد. مسلم است که این اقدامات ناشی از بزرگواری و میهن پرستی، شایسته عالیترین ستایشها و سزاوار تشویق از جانب دولت ما می باشد.

بنابراین سند، اسم کوچک «کنت» آنتونیو بود ولی همانجا نیز نام پدر و اسم واقعی فامیلش یادآوری یعنی اعتراف نشد.

۶- نظامیانی که از نقاط دیگر به ایران آمدند

۱-۶- کولومباری و توپخانه ایران

احتمالاً اهل پیه مون و شاید از صفوف ارتش اتریش باشد. ف. (نام کوچک وی همواره بدین شکل خلاصه شده است) کولومباری هنگام مرگ عباس میرزا به تبریز رسید (اکتبر ۱۸۳۳ م) و تحت فرمان قهرمان میرزا فرزند عباس میرزا در جنگ کردستان شرکت کرد و یکی از صحنه های این نبردها یعنی «جنگ رواندوز» (۱۸۳۷ م) را با آب و رنگ به تصویر کشید. استعداد وی در نقاشی و اطلاعاتش در مهندسی و نقشه برداری باعث ارتقاء او به رتبه مشاوری شد.

سرهنگ کولومباری در سال ۱۸۴۱ م به تهران فرا خوانده شد و تحت فرمان صدراعظم حاجی میرزا آغاسی (۱۷۷۲-۱۸۴۹) خدمت کرد و با وی دوستی محکمی برقرار نمود و با محمدشاه (۴۸-۱۸۳۴ م) وابستگی خاصی پیدا کرد.

محمدشاه، علاقه وافری به آگاه شدن وقایع جهان از روی نقشه جغرافی داشت. یادداشتی از کولومباری حاکی است: «برای وی چند نقشه ایران گستردم. همچنین یک نقشه اروپا و زندگینامه پادشاهان فرانسه را که به زبان فارسی برگردانیده شده بود و یک اطلس جامع تقدیم کردم و متنی کامل راجع به توپخانه و غیره ارائه نمودم». محمدشاه علاقه وافری هم به شنیدن داستان زندگی ناپلئون داشت. به قول کولومباری «این سرگرمی عمده وی بود»، مشاور ایتالیایی شاه با همکاری میرزا ابراهیم شاعر درباره اصول تاکتیکیهای جنگی ناپلئون را اقتباس شده از خاطرات سنت هلن زیر عنوان «اصول نظام» به فارسی برگردانید.

حاجی میرزا آغاسی «بنیانگذار توپخانه تهران» علاقه ویژه‌ای به توپخانه حمل برشتر (زنبورک) داشت که نمونه ایرانی توپخانه صحرایی اروپایی بود. سیستم زنبورک قادر به شلیک چند گلوله با فاصله‌های نسبتاً زیاد و خطر سرنگونی عراده از روی شتر و در نتیجه از دست دادن توپ در میان شنهای صحرا بود. در جنگ ایران و روس ۱۸۱۱م سیستم زنبورک شکست خورد و همراه ناقاره خانه از رده خارج شد و فقط در مواقع رژه‌های نظامی به نمایش گذارده می‌شد. کولومباری کوشش کرد خواسته صدراعظم را در مورد طراحی مجدد زنبورک جهت تقویت و تجدید حیات آن برآورده سازد.

این سرهنگ مهندسی نظامی، مطالعاتی به منظور سازماندهی جدید توپخانه ایران انجام داد، عراده جدیدی را طرح ریزی کرد، تکنیکهای حمل و نگهداری و پر نمودن مناسب، با توانایی شلیک ۳ گلوله توپ در دقیقه همراه با تثبیت عراده بر پشت شتر و در نتیجه حفظ آن را ابداع نمود. طرح ارائه شده در ماه مه ۱۸۴۷م همانند سایر طرحهایی که کولومباری به عهده گرفته بود به اجرا درنیامد از جمله: روشهای جلوگیری از نفوذ روسیه در دریای خزر و ارتش انگلیس در خلیج فارس، به عنوان عوامل تعیین کننده در محاصره ایران، مستند نمودن حق حاکمیت ایران بر بحرین که از سوی کمپانی هند شرقی به آن اعتراض شده بود، ایجاد استحکامات در محصره که از سوی حاکم بصره تهدید می‌شد، حفر چاههای آرتزین و بهره برداری از معادن به سود دولت ایران.

اجرای این طرحها هر بار با تعویض شاه و یا صدراعظم دچار وقفه‌های ناشی از دوران فترت پرهرج و مرج و تغییرات کلی بعدی می‌شد: در این مسائل بود که از نظرگاه سرهنگ ایتالیایی مشکلات اساسی ایران نهفته بود. با مرگ محمدشاه (اکتبر ۱۸۴۸م) کولومباری با در دست داشتن اجازه مرخصی، خود را از دستگاه رژیم جدید ناصرالدین شاه قاجار خارج کرده و به اروپا باز گردید. قبل از آن موفق شد برای نجات زندگی حاجی میرزا آغاسی که دچار بداقبالی معمول گشته بود پیشگیریهای لازم را بنماید. طی اقامت در پاریس، سرهنگ کولومباری مقالات متعددی در مورد جوانب مختلف سیاسی - نظامی ایران به مطبوعات ارائه کرد که سرشار از نکات برجسته در زمینه انسانشناسی و شواهد تاریخی و اخبار مربوط به زندگانی خود وی بود.^{۷۸}

پس از ازدواج با لائورلابات همسر سابق لئون لابات حکیم باشی محمدشاه، کولومباری که اکنون شهروندی فرانسوی محسوب می‌شد، آغاز به رفت و آمد به یک آتلیه نقاشی نمود و در آنجا با نقاشانی که در ایران هنگام سفرشان آشنا شده بود ملاقات کرد. از آن جمله اوژن فلاندن، ژول لورنس و خویر همیردهل سولتیکوف.

در یک کلکسیون خصوصی در پاریس اخیراً تعداد چندصد اتود، طرح، آبرنگ، پرتره که به وسیله کولومباری در دوران اقامتش در ایران کشیده شده بود شناخته شد. بدین ترتیب وی به عنوان یکی از بزرگترین نقاشان شرق شناس به شهرت رسید.^{۷۹} کولومباری سفرهای متعددی به توسکانا و خصوصاً به پسا و سینا (۱۸۵۶-۱۸۵۴م) کرد. شاید هنگام یکی از این مسافرتها خود او آندره تینی را به ایران راهنمایی کرد.

۶-۲- افسران مختلف

فرمانده دیگر توپخانه احتمالاً یک «سرهنگ بیچاره ایتالیایی» بود که در حدود بیست سال در ایران به سبب پرداخت نامنظم و رنج آور حقوقش در تنگدستی زندگی کرد.^{۸۰}

پاسخ این سؤال که «آیا حقیقت دارد که شوالیه ناپلئون جواکینوسن مارتینو از کیسانوا و برادر زاده اش آگوستینو در خدمت ایران بوده اند» روشن نیست. «آگوستینو در سال ۱۸۴۸م به خدمت ترکیه درآمده بود و از تر بیژوندا جایی که اقامت داشت به ایران آمد، عمویش ناپلئون جواکینو ستوان سوم در ارتش پادشاه پیه مون و سپس کارمند سر رشته داری ارتش بود و پس از آن از مملکت پیه مون جدا شده و حدود ۱۸۵۵م احتمالاً به ترکیه رفته و از آنجا به همراه برادر زاده اش به ایران عزیمت نموده بود». ۸۱

«و بالاخره یکی از آخرین ارو پایانی که ناپل زیا را ترک کرد و در سال ۱۸۶۴م خود را به ایران رسانید شوالیه وینچنزو آنا کلریو بود که خود را داوطلب مریگیری در ارتش ناصرالدین شاه نمود». ۸۲

در اواخر ۱۸۸۶م فرانچسکو کومی اهل اوشناگو در نزدیکیهای شهر کومو، از ستون سوم احتیاط در ارتش مملکت ایتالیا، با ماجرای مشابهی به تهران وارد شد. «کومی خدمت نظامی خود را به صورت دانشجوی در مدرسه نظامی میلان در ۵ اکتبر ۱۸۷۴ آغاز کرد، سپس به مدرسه نظامی مودنا انتقال یافت و آنگاه به صورت سرباز داوطلب به خدمت ارتش دایمی درآمد. در سال ۱۸۷۶م به درجه ستوان سومی هنگ ۶۲ پیاده نظام منصوب شد و در ۱۸۸۱م به علت استعفای داوطلبانه از خدمت معاف و به صورت افسر احتیاط در همان هنگ و با همان درجات نامنویسی شد. در مورد طرز رفتارش، خواه نظامی، خواه شخصی به عدم استحکام و ناپیگیری شناخته شده با ذکر توضیحات بالا هر آینه افسر نامبرده قصد استخدام در ارتش کشوری خارجی را داشته باشد، موفق به کسب اجازه نخواهد شد، حتی اگر استعفای خویش را تقدیم دارد، چه از آنجا که وی متولد ۲۸ مارس ۱۸۵۹م می باشد گماکان متعهد به خدمت سربازی بوده و تا سن ۳۹ سالگی می باید به فرمان احضار به خدمت پاسخ گوید». ۸۳

چارلز کیاری اهل فیرارا، دانشجوی زبانهای شرقی در پاریس بود و پس از آن در جنگ اریتره شرکت نمود و بعد از نبرد آدوا (۱۸۹۶م) به ایران عزیمت کرد. در سال ۱۹۰۸ در هیأت بلژیکی مأمور اصلاح سیستم مالی و گمرکی ایران استخدام شد. وی به سمت بازرس کلیه مرزها و منطقه ای از کوههای آزارات تا زهاب منصوب

گردید و آنگاه به مدیریت گمرکات ارومیه برگزیده شد. و از سال ۱۹۱۰م برای مدتی حدود ده سال به مدیریت گمرکات «تمام کردستان، سرزمینی وسیعتر از سیسیل منصوب شد و در سینا، مقیم گردید». خاطرات و زندگینامه وی از سوی نویسنده سرشناس گورادو آوارو جمع آوری شد. ۸۴

۶-۳- ژنرال مالتا و ژاندارمری ایران

ف. مالتا «نارنجک انداز سابق در ساردین»، همراه واگنرفن و ترشئات اتریشی از اواخر قرن نوزدهم میلادی مربی و مشاور ارتش ایران بود و مأموریتهای مختلفی را در میان چادر نشینان جنوب غربی ایران جهت وادار نمودنشان به پرداخت مالیات انجام داد. ۸۵

آنگاه دوران انقلاب مشروطیت (۱۱-۱۹۰۵م) فرا رسیده بود و همانند سایر انقلابها قدرتهای کهنه و سنتی متزلزل شده و در نتیجه خلأ ایجاد شده همواره خطر یک کودتا در کمین بود. مجلس با قانون اساسی ملحم از قوانین اساسی فرانسه و بلژیک توسط مظفرالدین شاه (۱۹۰۷-۱۸۹۶م) به رسمیت شناخته شد و سپس در پی عهدشکنی محمدعلی شاه (۱۹۰۷-۰۹م) مجلس ایران توسط بریگاد قزاق به توپ بسته شد. در این هنگام ایران به دو منطقه نفوذ روسیه در شمال و بریتانیای کبیر در جنوب تقسیم گردیده بود.

در اوج بحران انقلابی، تشنج در دستگاه دولتی و ضد حمله سرکوب گرانه بعضی مقامهای دیپلماتیک ایتالیا موقعیت را برای طرح ریزی یک نوع دخالت در مسائل سیاسی ایران برای اولین بار مساعد یافتند. پلیس ایران پس از ضربه ناشی از طرد نمونه فورته موفق به حفظ بقای خود نگردید. بنابراین تصمیم بر آن شد که تجدید سازمان ژاندارمری به ژنرال مالتا واگذار گردد و «وی در انجام این مأموریت منحصرأ از عناصر ایتالیایی استفاده نماید». ۸۶

آن طرح ریزی به شرح زیر است:

«مالتا دوره های آموزشی را در مدرسه نظامی مودنا گذرانید و گمان می کنیم

در سال ۱۸۷۰ و یا ۱۸۷۱ م با درجه ستوان سومی از این مدرسه خارج شده و به هنگ نارتجک اندازان منتقل گردید و در آنجا به درجه ستوان یکمی ارتقا یافت.

چند سال بعد، از این هنگ خارج شد تا با کسب اجازه از دولت پادشاهی، با درجه سروانی در ارتش مصر خدمت کند. سپس به درجه سرگردی ارتقا یافت و با نیروهای انگلیسی - مصری در جنگهای سودان (۱۸۹۵-۹۸ م) شرکت کرد و مدت پنج سال در خدمت ژاندارمری مصر بود. آنگاه به سبب محروم شدن افسران غیرانگلیسی از ارتقا به درجات بالای نظامی از آن ارتش خارج شد و به ایران آمد و با توصیه های نمایندگان سیاسی بریتانیا به عنوان مربی در ارتش ایران ابتدا با درجه سرتیپی و سپس با درجه سرلشکری به خدمت مشغول شد.

در سال ۱۹۰۷ م به تقاضای خود وی بازنشسته شد و در ژانویه امسال (۱۹۰۹ م) با همان درجه دوباره به خدمت مشغول گردید.

آقای مالتا به توانایی در جلب احترام همگان شهرت دارد و تا آنجا که من اطلاع دارم برخلاف اغلب مهاجرین که در ابتدا دچار لغزشهایی می شوند گذشته وی بری از هرگونه خطا و انحرافی بوده است.

وی دارای این امتیاز است که می تواند به پایه گذاری سازمانی همت گمارد که جهت افزایش نفوذ ما بتواند بسیار مؤثر باشد بدون اینکه حسادتی را برانگیزد، زیرا این مأموریت به شخصی محول شده که از قبل در خدمت دولت ایران بوده است. در این حال حتی اگر حمایت دوستانه دولت روسیه نیز شامل حال ما گردد، امری که شرط اساسی و اولیه موفقیت به شمار می رود، نمی توانم مشکلاتی که می باید با دولت ایران حل نمایم، خصوصاً مسئله تضمین اختصاص منابع مالی جهت ژاندارمری را، از عالیجناب پنهان نمایم [...]. درباره این طرح به سبب ابراز تمایل آقای سابلین کاردار سفارت روسیه، اینجانب تا کنون با همکار انگلیسی نیز چیزی در میان نگذاشته ام. زیرا ایشان اعتقاد دارند که مسأله ژاندارمری تا آنجا که به مناطق تحت نفوذ روسیه ارتباط دارد منحصرأ در اختیار دولت روسیه می باشد».^{۸۷}

دولت روسیه این طرح را نپذیرفت.^{۸۸} با توجه به روابط گذشته مالتا با

انگلیسها و عدم امکان دخالت در مناطق تحت نفوذ روسیه، راه دیگری نیز وجود نداشت، حتی در مناطق جنوبی تحت نفوذ بریتانیا نیز کاری انجام نشد.

دیرتر در دسامبر ۱۹۱۱ م مالتا مأمور سازماندهی ژاندارمری فارس گردید. اما وجوهی که جهت اجرای این طرح اختصاص یافته بود در پیچ و خمهای دستگاه اداری که علاقه وافری به رشوه خواری دارد ناپدید گردید. چندین ده هزار تومان از این مبلغ گویا جهت سرکوب قبایل ترک منطقه به کار گرفته شد و با اینکه جهت معالجات حاکم محل خرج گردید.^{۸۹}

۷- ضمیمه: غیرنظامیان

۷-۱- معلمان دارالفنون

در دارالفنون تهران مربیان غیرنظامی ایتالیایی هم کار کردند. آنها سه نفر بودند:

الف) فوکتی

به نظر می رسد فوکتی اهل بلونیا با اولین هیأت نظامی اتریش در نوامبر ۱۸۵۱ م به ایران رفته باشد. وی همکار دکتر پولاک پزشک معروف این هیأت بود. فوکتی معلم علوم طبیعی، شیمی و فیزیک، و فارماکولوژی بود، و اولین شیمیدانهای ایران را آموزش داد. جزواتی در این زمینه تهیه کرد که توسط میرزا رضا کاشی به فارسی برگردانیده شد. در آزمایشات عکاسی کالدیون را وارد نمود و همراه دکتر پولاک استفاده از اتر را در عمل جراحی رایج کرد. فوکتی مهندس هم بود و در سال ۱۸۵۹ م عملیات ایجاد خط تلگراف تهران - سلطانیه - تبریز را هدایت نمود و به ایجاد واحدهای صنعتی از جمله کارخانه کاغذسازی اقدام کرد.^{۹۰} در مأموریت هیأت ایرانی که در سال ۱۸۵۷ م به اروپا فرستاده شد مشارکت کرد و سفیر تام الاختیار ایران، فرخ خان امین الدوله را همراهی نمود. این مأموریت شامل سفری به ایتالیا در

سال ۱۸۵۸م نیز می شد، فوکتی در این سفر وظیفه مترجمی را نیز به عهده گرفت.^{۹۱} علاوه بر این جزوه ای تهیه کرد که حاصل مطالعاتش در زمینه «تجزیه آبهای معدنی رشته کوهستانی البرز»^{۹۲} بود. در پایان قرارداد دهساله اش با ایران و هنگامی که قصد ترک ایران و بازگشت به ایتالیا را داشت، خبر مربوط به اعزام هیأت عالی نمایندگی ایتالیا به ایران را شنید و بسیار متأسف شد و ناراحتی خود را طی نامه ای از پاریس (۹ ژوئیه ۱۹۸۶م) اینچنین ابراز کرد: «که وی تنها در هنگام بازگشت، از اعزام هیأتی از سوی آن اعلیحضرت به ایران مطلع گردیده و اینکه بشدت علاقه مند بوده تا بتواند خدمتی انجام دهد».^{۹۳}

ب) جنارو گارجولو

جنارو گارجولو اهل ناپل، مدتی از زمستان سال ۱۸۵۹م بعد معلم نقاشی ویا طراحی در دارالفنون بود.^{۹۴} طی دوران مرخصی در زادگاهش از سوی سرهنگ بندتو باربازا جهت خدمت در ایران تشویق شده بود. بدین ترتیب گارجولو «مسئولیت نقاشی اعلیحضرت شاه را به عهده گرفته و براساس بند اول قرارداد خود مجبور به صرف نظر کردن از امتیاز حمایت از اتباع خارجی شده و برای تمام مدت قراردادش به تابعیت ایران در می آمد».

این جور اختیار شتابزده بود. چندی بعد در تهران، گارجولو از سوی باربازا به زنا با همسروی و کوشش در جهت مسموم کردن خود وی متهم شد. در اینجا از جنبه قضایی و دیپلماتیک مشکلاتی به وجود می آمد. روشن نبود چه کسی قانوناً می بایستی بررسی مسأله گارجولو را به عهده بگیرد و از نظر تشریفاتی سیاسی در چه مرجعی پیچیدگیهای قضایی این مسأله حل شود.

خلاصه پس از احضار به محکمه و محاکمه ای شتابزده به وسیله کاردار عثمانی در تهران شهروند سابق ناپل و ایتالیایی دوران حکومت موقت و ایرانی منتظر خدمت، از ایران اخراج و به قسطنطنیه فرستاده شد. در آنجا نمایندگی سیاسی جدید ایتالیا حاضر به دخالت در مسأله نشد. استاد بدبخت نقاشی و طرح، به زندان دفتر

نمایندگی سیاسی فرانسه افتاد تا تکلیف وی بعداً مشخص شود.^{۹۵}

ج) ب. فراری

ب. فراری به طوری که در یکی از نامه هایش نقل می کند از معلمین دارالفنون بوده است.^{۹۶}

۷-۲- معلمان، پزشکان و کارگران دیگر

«استاد سرشناس ایتالیایی بوسکتی جهت ترتیب دسته موسیقی به سبک اروپایی» برای مدتی (۶۰-۱۸۵۰م) در ایران به سربرد.^{۹۷}

استاد مارکو برامبیللا که از ترکیه (۱۸۵۷م) به ایران آمده بود یک دسته موزیک نظامی سازمان داد و «تمام هم خود را صرف آموزش موسیقی به سربازان جوان ایرانی نمود».^{۹۸}

پیترو ناتاله که «آشنایی کامل به مسائل مکانیکی داشت» در سال ۱۸۵۲م از قسطنطنیه به تهران آمد و پس از آن به هند رفت. در مشهد در خدمت شاهزاده حاکم آنجا بود و در «قورخانه شاهی مشغول به کار شد و آثار بسیار جالب توجهی بخصوص بر روی چوب خلق کرد».^{۹۹} در تهران به سبب دارا بودن تخصص در ساختن شمعدان و لوسترهای بزرگ «تصمیم به احداث یک کارگاه ریخته گری گرفت» و بالاخره در قزوین اقامت گزید.^{۱۰۰}

در تبریز، دکتر برتونی که از حدود ۱۸۲۰م در ایران بود فعالیت کرد. وی هنگام سائهای ۴۲-۱۸۴۱م در خدمت ملک حسن میرزا و در سمت قاضی المسیحین در مناطق ارومیه بوده است.^{۱۰۱} دکتر برتونی که از وی پرتره بسیار زیبایی اثر کولومباری به جای مانده علاوه بر این در ارض روم و جلفای اصفهان نیز به کار مشغول بود.

«ایتالیایی دیگری اهل شهرستان ناپل که در اینجا به نام رافائل شناخته می شد، گمان می کنم سالهای متمادی است که در تبریز وفات یافته است».^{۱۰۲} با

دختری ارمنی به نام مریم خانم ازدواج کرد. دختر آنان به نام وارتانی خانم، روابطی با سفیر انگلیس در ایران به نام چارلز آلیسون داشت و به همین مناسبت مبالغی نیز برای وی باقی گذارد که برای دریافت آنها مشکلات اداری زیادی به وجود آورد. نمایندگی انگلیس حق حمایت از شهروندان ایتالیایی را هنوز در سالهای ۷۲-۱۸۷۱ م مربوط به خود می دانست.

شاید این شخصیت همان پ. رافائله باشد که به فارسی وی را میرزا رافایل می نامیدند. همان جغرافیدان و نقشه کش (نظامی) که در آن منطقه و با جامعه انگلیسها در ارتباط بود و مؤلف «جهان‌نما» ست که اولین کتاب ایرانی در زمینه جغرافی مدرن بود و به صورت چاپ سنگی در تبریز در سال ۱۲۶۷ ه. ق. مطابق ۱۸۵۱ م منتشر شد.^{۱۱۳}

برخی از پزشکان ایتالیایی که در قسطنطنیه مشغول کار بودند به هنگام شیوع بیماریهای مسری که ایران اغلب به آن دچار می شد جهت مراقبت از بیماران به ایران می آمدند. از آن جمله دکتر کاستالدی^{۱۱۴} و جیرولامو گابوزی پزشک بیمارستان قسطنطنیه که «طی سفری به ایران به هنگام شیوع بیماری حصه خدمات ارزنده ای انجام دادند».^{۱۱۵}

این گونه بیماریها علاوه بر اینکه تلفات سنگینی به اهالی محل وارد می کرد، ضرباتی نیز بر جامعه کوچک ایتالیایی می زد.^{۱۱۶} این شامل کارگران و صنعتگران نیز می شد. کارگران تنگدستی که در انتظار یافتن شغلی مناسب به حداقل راضی بودند. اینان در نتیجه عدم وجود هرگونه حمایت دیپلماتیک خود را مطرود یافته و در معرض خطر از دست دادن داروندار خود می دیدند.

آقای کاتانئو کفاش میلانی، «در فقر کامل به سر می برد»، این ولگرد بد اقبال از ایران اخراج شد، مخارج سفر وی به همت برخی از هم میهنانش تأمین گردید.^{۱۱۷} «به دنبال سفری طولانی و پرخرج به امید یافتن کار و نان» کاستلی نامی از اهالی وارزه به همراه پنج تن دیگر به رشت رفتند، زیرا قرار بود در آنجا خط آهنی احداث شود، این طرح هرگز اجرا نشد^{۱۱۸} و آنان مجبور شدند با دست خالی باز

گردند. درحالی که قبل از بازگشت از سوی مأمورین گمرک محلی اخاذی شده بودند «پرداخت چهل و دو فرانک جهت دریافت برگه اقامت که هرگز به کارشان نخورد».^{۱۱۹}

۸- خاتمه

بنابر آنچه گذشت ایتالیا در توسعه اجتماعی و مدرنیته کردن نظامی ایران در دوران قاجار نقشی مهم و برجسته داشته است. جستجو برای یافتن اسناد دیگری در این رابطه، حتی در آرشیوهای خصوصی و همچنین مطالعات تاریخی افزونتر به شناخت دقیقتر نقش ایتالیا در آن دوران کمک تعیین کننده ای خواهد کرد. و اما قضاوت کلی ما در مورد عملکرد افسرانی که یا داوطلبانه یا به دلایل شخصی یا تبعیدی سیاسی و یا با انگیزه های سیاسی- نظامی کشورهاشان به ایران مهاجرت کردند چگونه می باید باشد؟

مفهوم این عملکردها، خصوصاً از جنبه فرهنگی آن یا «روند انتقال تجربه» را شاید بتوان در چهارچوب برخی تمایلات اساسی ملی و اصلاح طلبی جنبش مردم ایران در نظر گرفت. از جنبه تاریخی، یعنی بازتاب عملی و تشخیص نقادانه، برای درک صحیح یک پدیده مشخص می باید نحوه کاربرد عملی آن را معلوم داشت و آن را توضیح داد.

در موضوع مورد بحث ما، ارزیابیمان بی ثمر خواهد بود اگر صرفاً از واژه هایی نظیر ماجراجویی نظامی و تعدی استعمارگرانه در هنگام بررسی افراد و وقایع مربوط به دگرگونیهای فرهنگی و پدیده مهاجرت سود جویم.

مشرثمرتر و منطبق تر با واقعیت خواهد بود هرگاه توجه خود را به عوامل سازنده مشترکات فرهنگی مابین عناصر مختلف و دور از هم که اتفاقات تاریخی آنان را به هم مربوط ساخته معطوف داریم.

یکی از نکات حساس در تحقق فرهنگ القایی، انتقال عنصر تسهیل کننده و

القاکننده می باشد. این امر نیاز به فعالیت عنصر آشنا به یک دانش، و عمل فرد آشنا به یک فن دارد. اهمیت این مسأله در میهن و یا در خارج یکسان است.

«ایران به دست گروهی از اشراف نظامی که در کشور همه چیز محسوب می شوند بر پای مانده، هرکس نظامی نباشد هیچ نیست». این قضاوت ژنرال آندره تینیسی است که با دیدگاهی منطقی و عدم شناخت استراتژیک قدرتمندی تشکیلات مذهب بیان شد.^{۱۱۰}

خدمت ۳۰ ساله وی در رأس سلسله مراتب مریبان ارتش ایران، می تواند بخوبی اهمیت فعالیت افسران ما بخصوص گروه ناپلی - ونیزی را در یک دوره بیان نماید. اگر افسران سابق ناپلئونی عمدتاً در عملیات جنگی شرکت داشتند، عملکرد این نظامیان ایتالیایی عمدتاً آموزشی - تربیتی بود. فعالیت‌هایی در جهت انتقال تکنیک و شناخت به سربازان و کادرهای ایرانی با قومیت‌های گوناگون، این کار با آموزشی در دارالفنون تهران، آماده نمودن دستنویس‌ها و جزوات، آموزش در حین مانورهای نظامی و احتمالاً مشاورت تاکتیکی همراه بود. برخلاف سایر افسران اروپایی که «مایل نبودند خود را با آداب و رسوم مردم ایران وفق داده و پیشداوریه را برطرف کنند»^{۱۱۱}، ایتالیاییها برای آنکه بتوانند پیوندهای درازمدت تری بر پا سازند خود را با واقعیات ایران وفق می دادند. بیطرفی آنان در درگیریهای ملی - سیاسی بین ایران و انگلیس و روسیه به آنان این امکان را داد تا مقام ریاست مریبان ارتش در بین اعضای هیأت نظامی ایتالیایی در ایران به صورت موروثی درآید. این نحوه برخورد، باعث شد تا خدمت این مریبان در حد آکادمیک باقی ماند.

علاوه بر هشیاری انگلیسها و روسها، مقاومت دستگاه نظامی و اداری ایران باعث کندی در زمان و روشهای به کار گرفته شده در جهت مدرنیزه کردن ارتش می شد و تأثیر اصلاحات زیربنایی را خنثی می کرد. تا جایی که مقام ریاست مربیگری از دید بعضیها مقامی «تشریفاتی» و فاقد هرگونه تأثیر و شخص آندره تینیسی فرمانده رژه‌ها وانمود می شد.^{۱۱۲}

در نتیجه، حتی به نظر خود همین فرمانده رژه‌ها، در سالهای ۷۵-۱۸۷۴م

ارتش ایران چنین توصیف شد: «ارتشی که مطلقاً همه چیز کم دارد» و «توده‌ای از مردان که بد اداره می شوند، بد لباس می پوشند، بد مسلح شده‌اند و بد هدایت می شوند»، و «در پادگانها بدون تجهیزات رها شده‌اند» و هرگاه موقعیتی پیش آمد «به وسیله برگه‌ای که برای داشتن اعتبار به بیست و دو مهر و یک ماه از این دست به آن دست گشتن نیاز دارد» حقوقشان توسط یکی از رؤسا و یا کارمندان براساس میل و یا حال و احوالشان پرداخت می شود. آنان در معرض «برخوردهای ناهنجار، بیعدالتی و خودسری» هستند.^{۱۱۳}

راه‌حلهای ضروری در اینجا تقریباً مشابه نمونه‌های به کار گرفته شده در جنبش احیای ایتالیاست. طرح اصلاحات اساسی که از سوی آندره تینیسی برای ناصرالدین شاه فرستاده شد حاوی نکات زیر بود:

الف - استاد تدریجی، منظم و ملی برای افراد ارتش همراه با الغای روش سربازگیری قبیله‌ای، بانندی، نژادی و ولایتی جداگانه و از پیش تعیین شده و با اکثریت عمدتاً عشیره‌ای و نیمه عشیره‌ای. ب - تهیه و تنظیم قوانین نظامی و آیین نامه خدمتی و انضباطی، ج - احترام به درجات و صلاحیتها در سلسله مراتب. د - در نظر گرفتن حقوق و وظایف سربازان، ه - صداقت و نظم در پرداخت حقوق. و - اخذ تصمیماتی در مورد بهداشت و آسایش پادگانها. ز - ایجاد مدارس نظام و کلاسهای سوادآموزی برای سربازان.^{۱۱۴} به طور خلاصه انجام اصلاحات ابتدا در بخشهای اساسی و سپس توسعه آن به کل جامعه و دولت. طرح ریزی ارتباط درونی میان تجدید سازمان ارتش، تجدید نظر در حضور گروههای مختلف اجتماعی در آن، اصلاح مجدد مؤسسات قضایی جهت تجدید سازمان کلی دولت براساس وحدت، استقلال و رشد کشور.

اما آن زمان پیشروی در جاده پرفرازونشیب مبارزه میان کهنه و نوو ایرانی با اروپایی ادامه داشت، و این مسأله‌ای دقیقاً سیاسی بود. فشارهای متضاد درهم گره می خوردند: قدرت حاکمه‌ای کهنه پرست که کوچکترین انعطافی نشان نمی داد و جامعه‌ای چند ملیتی که در راه نزدیکی، بهم پیوستگی و خیزش دچار رنج فراوان بود.

در همین سوی یعنی حل بحران، پرکردن فاصله تکنولوژیک، بازگشت به کیفیتهای فرهنگی که در گذشته بدانها نزدیک شده بود و در پیش گرفتن الگویی واحد در راه رشد بود که خدمات ایتالیاییها در ایران انجام می داد، یعنی روند پیشرفت و ترقی که از مجموعه ای از اصلاحات ریشه ای اجتماعی، قضایی، اداری و قانونی جدایی ناپذیر بود.

اما درباره ابزار پیاده کردن این اصلاحات، در صورت عدم مداخله انگلیس و روسیه این امر با فراخوانی شخصیتها و افراد مطلع کشور ایران با دیدگاههایی متفاوت و ایده آلهایی گوناگون برای اخذ تصمیم ممکن بود. ولی با در نظر گرفتن عامل سلطه طلبی، تقابل میهن پرستانه جنبش انقلابی ایران در مقابل تشکیل نیروی پلیس به سبک کنت مونتس فورتیه قابل درک خواهد بود. هر آینه به عنصر فرهنگی توجه شود مدرنیته کردن سازمان اجتماعی را می باید به شکل انقلابی و انفجاری در نظر گرفت. یعنی ایجاد آنچنان سازمان انتظامی که فساد در آن راه نداشته باشد، آن هم در کشوری که اساس روابط اجتماعی و اداری بر مبنای خویشاوندی قرار دارد.

مسأله تاریخی آن زمان همانا تغییر شکل سیستم اداری مناسب و مطابق با رشد اجتماعی، آماده پذیرش نوسازی تکنولوژیک، مستقل در انتخاب راه رشد اقتصادی همراه با حفظ احترام به حقوق، وظایف و ویژگیهای فردی جهت ایفای وظیفه حفاظت و نمایندگی منافع جامعه ای چند ملیتی و وحدت گرا بود. تجدید بنای وضعیت حقوقی همگان یعنی گروههای مختلف و سرزمینهایی که در گذشته به آنان واگذار گردیده و یا جدیداً واگذار شده بود. شاید جنبش احیای ایتالیای قرن گذشته نیز در مسیر تمایلات، آمالها و برنامه ریزیهای مشابهی حرکت می کرد.

برخی از افراد ایتالیایی شرکت کننده در این جنبش یعنی: تبعیدیان، فراریان، مهاجرین و اخراج شدگان از روند تکامل آن، بر حسب تصادف و به گونه ای مشخص آثاری از خود در حرکت ایران به سوی تجدد بر جای گذاشتند.

حواشی:

1. "Organisation und Dienst der persischen Infanterie", *International Revue über die gesamten Armeen und Flotten*, IV/4 (April-Juni, 1886), pp. 211-23; "Armee- Instruktionen in Persien", *ibid.*, V (1887), pp. 909-924.

2. Curzon, I, 586.

3. Polak, I, 294-319.

4. اخباری چند درباره مبارزه انقلابی مازینی (Mazzini) بر ضد سلطه و اشغال اتریش در سال اول «روزنامه وقایع اتفاقیه» انتشار یافته است.

5. A.M. Piemontese, "Le relazioni fra Italia e Persia nel XIX secolo. I trattati del 1857 e del 1862", *Oriente Moderno*, XLVIII (1968), pp. 537-66; "Le relazioni fra Italia e Persia nel XIX secolo. La corrispondenza reale", *ibid.*, XLIX (1969), pp. 1-20; "Profilo delle relazioni italo-persiane nel XIX secolo", *Il Veltro*, XIV (1970), pp. 77-85; "Descrizioni d'Italia in viaggiatori persiani del XIX secolo", *Annali della Facoltà di lingue e letterature straniere di Ca' Foscari, Serie Orientale I* (1970), pp. 63-106; "The Photograph Album of the Italian Diplomatic Mission to Persia (summer, 1862)", *East and West*, 22 (1972), pp. 249-311.

6. عدد زیادی از افسران و سربازان ایتالیایی به یونان، مصر، خاورمیانه و ترکیه عثمانی مهاجرت کرده و پراکنده شدند و در آنجا خدمت کردند. از آن جمله آلسندرو ده بیانگی مشاور ارتش عثمانی تا مرز ایران سفر کرد. رجوع کنید به یادداشتهای خودش در سفرنامه وی.

Alessandro de Bianchi, *Viaggi in Armenia, Kurdistan e Lazistan*, Milano, 1863.

7. "Cenni biografici intorno all'Italiano Rubino Ventura, Generale nell'esercito del re di Seichi", *Annali Universali di Statistica*, Milano, XXXVII (1833), pp. 483-84. Notizie fornite dai familiari: lettera di Ventura al padre (Lahore, 20. VII. 1824) firmata con il titolo "Colonnello Generale e Commendatore dell'Ordine del leone e Sole" di Persia.

8. H. Barré, in *Dictionnaire de Biographie Française*, II, Paris, 1936, coll. 113-14.

9. G., "Esercito del Re di Seichi, disciplinato dall'italiano Ventura e dal francese Allard", *Annali Universali di Statistica*, XXXVII (1833), pp. 300-02; B.O.G., "Sulle antichità scoperte dall'Italiano Ventura, generale al servizio di Runzet Singh, nel Regno di Lahore", *ibid.*, XLIX (1836), pp. 300-04; "Cenni sul Generale italiano Rubino Ventura, al servizio del re di Lahore", *ibid.*, L (1836), pp. 196-99; Alexander Burnes, *Travels into Bukhara*, London 1834, III, p. 157; Garcin de Tassy, in *Journal Asiatique*, s. III, t. V (1838), p. 336; Charles Grey, *European Adventurers of Northern India, 1785 to 1849*, ed. H.L.O. Garrett, Lahore 1929, pp. 93-116; *Enciclopedia Militare*, VI, Milano 1933, p. 1403, s.v. "Venturi, Rubino"; V.M. Giamil, *Il Sikhismo, un compromesso Hindu - musulmano* (Roma) 1944, ITLO, p. 144; A.R. Mallick, *British Policy and the Muslims in Bengal 1757-1856*, Dacca 1961, pp. 104-06; Jean Marie Lafont, "Col. François Henri Mouton's: his unpublished letters, to the minister of War, (France)", *Journal of Sikh Studies*, IV/1 (Febr. 1977), pp. 55-72.

10. Curzon, I, 581; cfr. EP, 75.

11. Napoli Archivio di Stato, Archivio Borbone, Uffizi (1843-47), fasc. 918.

پرونده به نام آو پنا بیله: رونوشت دیپلماتهای شاهنشاهی ایران ترجمه شده به زبان فرانسه توسط ج. ده مورات (J. de Murat) «مترجمان پناشی در کورمانشاه». الف) اعطای نشان شیر و خورشید مرتبه دوم به افسر «باور» (؟)

20. Polak, I, 314-15.

21. ASMAE, busta 662, n. 7182, 20.6.1861.

رونوشت برابر ترجمه اصلی به زبان فرانسه توسط معاون کنسول بریتانیا در تهران آندریو گلن، (Andrew Glen)؛ سند مورخ ۱۸۱۸م و حایز امضای خود پشه و امضا و مهر وزیر امور خارجه میرزا سعیدخان؛ این سند شماره ۴ پیوست پرونده به نام پشه است. به حاشیه ۲۲ هم رجوع شود.

22. ASMAE, busta 662, n. 7182, 20.6.1861.

بنیادداشت شماره ۷۱۸۲ مورخ ۲۰ ژوئن ۱۸۶۱م تورن و آن عبارت است از یادداشتی که از سوی م. فانتی (M. Fanti) وزیر جنگ به ب. ریکاسولی (B. Ricasoli) وزیر امور خارجه در مورد تقاضای نامه های پشه و جانواری ارسال شد. دو پرونده مشخص به نام پشه و جانواری و شامل رونوشت اسناد متعلق به ایشان همانجا پیوست شد.

23. ASMAE, registro 448, Ricasoli a Nigra, n. 957, 13.11.1861; busta 833, Nigra a Ricasoli, n. 546, 22.11.1861.

ملاحظه می شود که در هر صورت نمایندگی سیاسی بریتانیا در ایران کماکان به حمایت از اتباع ایتالیا ادامه داد و این اقدام البته هر موقعی که مناسب دانسته می شد انجام می گرفت.

24. ASMAE, busta 789, Note dei Consolati Esteri, fasc. 1861-62.

متن اصلی به زبان فرانسه شامل نامه هایی است که هریک از افسران ذیربط ارسال کرده بود. نسبت به تأیید پادشاه ایتالیا در مورد تجدید قرارداد بین افسران و دولت ایران:

ASMAE, busta 487, Ricasoli a Cerruti, n. 177, 29.1.1862

25. Edoardo Jager, *Storia documentaria dei corpi militari veneti e di alcuni alleati (milizie di terra) negli anni 1848-1849*, (Venezia, 1880), pp. 314-16, 343-360; Francesco Carrano, *Ricordanze storiche del risorgimento italiano 1822-1870*, (Torino, 1885), p. 244; V. Marchesi, *Storia documentaria della Rivoluzione e della difesa di Venezia negli anni 1848-49 tratta da fonti italiane e austriache*, (Venezia, 1913), p. 410; Cesare Cesari, *Corpi volontari italiani dal 1848 al 1870*, (Roma, 1921), p. 61.

26. EP, 78.

۲۷. امیرکبیر و ایران ص ۳۵۷.

۲۸. مرات البلدان، ج ۴، ص ۸۴، ۱۳۶ و بعد، ۲۹۹.

29. Anaclerio, 134-35; *Enciclopedia Militare*, V, (Milano, 1933), p. 7, s.v.; C. Rocca, "Materasso. Francesco", *Dizionario del Risorgimento Nazionale*, III, (Milano, 1933), p. 529; B. Croce, *Uomini e cose della vecchia Italia. Serie seconda*, (Bari, 1927), p. 368.

30. Gennaro Maria Monti, *La difesa di Venezia nel 1848-49 e Guglielmo Pepe*, (Roma, 1932), p. 226.

31. EP, 78. Cf. Anaclerio 135, 138; De Filippi, 216; Grimaldi, 202, 235.

32. ASMAE, busta 811, Durando a Cavour, n. 5, 1.5.1861.

33. ASMAE, busta 811, Cerruti a Ricasoli, 23.7.1861, 7.8.1861, 22.1.1862 n. 65; busta 487, Ricasoli a Cerruti, n. 152, 24.7.1861; n. 177, 29.1.1862; n. 187, 5.8.1862.

34. ASMAE, busta 662, n. 7182, Torino 20.6.1861; fasc. Pesc. De Filippi, 216, 218; Grimaldi, 202, 235.

۳۵. مرات البلدان، ج ۲، ص ۸۳، ۱۲۹؛ امیرکبیر و ایران، ص ۲۸۶.

36. De Filippi, 250.

37. ASMAE, busta 811, Durando a Cavour, n. 5, 1.V.1861.

آویتابیله (سپ اعزه ایتالیا) در خدمت محمد علی میرزا با سند مورخ تهران ۲۵ رمضان ۱۲۳۵ هـ. ق. ۶ فوریه ۱۸۲۰م، ترجمه مورخ ۱۰ اوت ۱۸۴۰م. این سند در کتابی انتشار یافت که بخشی از محتوای آن عبارت است از معتبرترین شرح حال موجود رایج به آویتابیله:

Matteo Camera, *Memorie storico-diplomatiche dell'antica città e ducato di Amalfi*, II, Salerno, 1881, pp. 636-643.

ب) اعطای نشان شیروخورشید مرتبه اول به خاطر خدمات نمایانی که سرهنگ آویتابیله شخص «ممتاز در طبقه امثال و اقران خود و همچنین میان اعزه ناپل» در خدمت محمد حسین میرزا انجام داده بود؛ سند مورخ شهر شعبان ۱۲۳۷ هـ. ق. / ۲۳ آوریل - ۲۱ مه ۱۸۲۲م، ترجمه مورخ ۱۳ ژولیه ۱۸۲۲م. ج) اعطای نشان دو شیر و تاج مرتبه اول، مورخ شهر شعبان ۱۲۳۸ هـ. ق. / ۱۳ آوریل - ۱۱ مه ۱۸۲۳م) به خاطر «خدمات نمایانی» که در جلیل القدر بسیار شجاع و هوشمند جناب سرهنگ آویتابیله افخم مسیحیان» در دربار همان شاهزاده و حاکم مزبور کرده بود و خصوصاً به موجب «مردانگی و شوق خدمت و استعداد زیادی» که در معارک و نبردهای متعدد که در مرزهای ناحیه کرمانشاه از او به ظهور رسیده بود.

12. E. Warren, *L'India Inglese nel 1843*, Firenze, 1845, p. 351; Anaclerio, p. 134; S.L. Griffin, *Ranjit Singh*, Oxford, 1892, p. 139; Julian James Cotton, "Life of Avitabile", *Calcutta Review*, CXXXII, October 1906; J.J. Cotton, *Il Generale Avitabile*, Napoli, 1907; *Enciclopedia Militare*, Milano s.d., I, p. 869; Ch. Grey, op. cit., pp. 117-147; C. Masi, *Italia e Italiani nell'Oriente Vicino e Lontano (1800-1935)*, Bologna, 1936, p. 141; B.N. Goswamy, "General Avitabile and the Vaishnava Establishment at Dhyanpur", *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, 1971, pp. 156-65.

13. *Voyage en Perse de M.M. Eugène Flandin, peintre, et Pascal Coste, Architecte, attachés à l'ambassade de France en Perse pendant les années 1840 et 1841, Relation du voyage par M. Eugène Flandin*, Paris, 1851, tome I, pp. 279-80, 328-29 (Borowski), tome II, pp. 239-40; "M. Séminot"; J.-P. Ferrier, *Voyage en Perse*, Paris, 1860, I, p. 102; *L'Illustration*, Paris, XXVIII, n. 713 (25 oct. 1856), p. 266, col. 2; Jurij Tynianov, *Il Vazir Muchtar*, Milano, 1961, p. 383;

احمد توکلی، «دو نفر صاحب منصب خارجی در خدمت ایران، سمینو و بوروسکی»، یادگار، (۵، ۱-۲، ۱۳۲۷)، ص ۳۱-۱۸؛ محمد کاظم گیلانیور، «داستان ژنرال بارتمی سمینو»، یادگار، (۵، ۵-۴، ۱۳۲۷)، ص ۳۴-۳۰؛ هانت، جنگ انگلیس و ایران در سال ۱۲۷۳ هجری قمری، ترجمه سعادت نوری، حواشی عباس آقبال، (تهران، ۱۳۲۷)، ص ۳۱، ۱۱۴-۱۱۲؛ عباس آقبال آشتیانی، میرزا تقی خان امیرکبیر، به اهتمام ایرج افشار (تهران، ۱۳۴۰)، ص ۲۲۵ و بعد؛ مهدی یامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۲، ص ۱۲۹-۱۲۷؛ فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، ص ۵۶، ۶۵، ۲۸۳، ۵۶۷.

14. De Filippi, 216 e 218, cfr. 222.

15. Grimaldi, 202.

16. De Filippi, 239, cfr. 250.

17. Grimaldi 202, cfr. 235-36.

18. Polak, I, 298-300.

19. EP, 78. Lady Sheil, *Glimpses of Life and Manners in Persia*, (London, 1856), p. 381; Anaclerio, pp. 132-147; Curzon, I, 586.

مرات البلدان، ج ۲، ص ۸۴-۸۱؛ امیرکبیر و ایران، ص ۲۸۶ و بعد، ص ۳۵۶.

64. ASMAE, busta 21, fasc. 8 "Registro copialettere per Missioni all'Estero 1875-1888", n. 35, 11.9.1886, pp. 99-102.

۶۵. هیچیک از منابعی که اینجانب به آنها مراجعه کردم نام واقعی این شخص را نمی شناسد به هرصورت مسلم است که لقب اشرافی کنت دی مونتفورته بی ارتباط و غیرقانونی و قلابی نسبت به همان شخص بوده و شاید هم نام مستعار و باشد. بر مبنای بررسی منابع مختلف و مشخصی متعلق به ایست القاب اعطا شده و یا به رسمیت شناخته شده در مملکت نابلی و سیسیل از ۱ ژانویه ۱۸۸۱ تا ۲۱ آوریل ۱۸۸۶م (تاریخ سقوط همان مملکت) اثری از نام شخص مربوطه پیدا نمی شود.

66. ASMAE, busta 1383, Andreini a Depretis, n.144, 31.1.1884.

67. ASMAE busta 1383, Andreini a Depretis, n.151, 8.5.1879.

68. ASMAE, busta 1383, Andreini a Depretis, n.154, 7.7.1879.

69. ASMAE, busta 1122, P.S.Mancini, ministro degli esteri, ad Andreini, n.7, 17.5.1884 (reg. copialettere, pp. 89-90).

اطلاعات خصوصی که از وزارت کشور، بخش مدیریت اداره امنیت عمومی، به تاریخ ۵ مه ۱۸۸۴م زیر شماره ثبت ۳۰۸۳ مرموم شد:

ASMAE, reg. précis 176, 6.5.1884, n.1794.

سه گزارش مهم آندره‌ئینی را که در سال ۱۸۸۵ جداگانه به «بخش اول» وزارت امور خارجه منتقل شد نتوانستم بررسی کنم، شاید این سه گزارش از دست رفته اند. بازه اثری، یعنی خلاصه محتوای سه گزارش، باقی مانده است: الف) گزارش شماره ۳۱۶ مورخ ۷ مارس ۱۸۸۴م: «به دنبال برخی سوء استفاده‌ها از موقعیت مقام خود مونتفورته شدت بدنام بیش مردم شده و احتمال می رود که از این پس نتواند به وظایف و الایش ادامه دهد». ب) گزارش ۳۳۳ مورخ ۲۰ ژوئن ۱۸۸۴م: «اطلاعات بیشتری در ارتباط با کنت مونتفورته معروف ارسال می دارد». ج) گزارش ۳۳۸ مورخ ۱۸ ژوئیه ۱۸۸۴م: «کنت مونتفورته تابعیت ایران را پذیرفتند». خلاصه های مذکور در دفترهایی به شرح زیر یادداشت شد و پیدا می شود:

ASMAE: reg précis 176, 17.4.1884, n.1486; reg. précis 175, 15.7.1884, n.2792; reg. précis 175, 13.8.1884, n.3216

70. Curzon, I, 332.

۷۱. میرزا علی خان امین الدوله، خاطرات سیاسی، به اهتمام حافظ فرمانفرمایان، (تهران، ۱۳۴۱ش)، ص ۶۳ و بعد با ص ۱۶۶. برای آگاهی بیشتر از جزئیات سیاسی و نظامی در این زمینه:

W.M.Floor, "The Police in Qajar Persia", Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft, 123 (1973), pp. 293-315.

72. C.J.Wills, In the land of Lion and Sun, or Modern Persia. Being experiences of Life in Persia from 1866 to 1881, London 1891, p. 371.

73. A.K.S. Lambton, "The Tobacco Regie: Prelude to Revolution", Studia Islamica, XXII (1965), pp. 119-57.

74. N.R.Keddie, Religion and Rebellion in Iran. The Tobacco Protest of 1891-92, (London, 1966), pp. 47, 59-60; n.119. Cf. Eteocle Lorini, La Persia economica contemporanea e la sua questione monetaria, (Milano, 1900), pp. 164-170.

۷۵. شرح حال جمال ایران، ج ۱، ص ۷۱ (۲۱۶)، ج ۲، ص ۲۸۶ و بعد؛ ج ۴، ص ۲۷۲ و بعد؛ حاجی میرزا یحیی

38. Heinrich Brugsch, Reise der K.Preussischen Gesandtschaft nach Persien 1860 und 1861, (Leipzig, 1862-63)

39. Anaclerio, 135-37.

40. EP, 78.

۴۱. مرآت البلدان، ج ۲، ص ۱۲۴.

42. Anaclerio, 99, 135, 137-138; Polak, I, 351; De Filippi, 216; Grimaldi, 202, 235.

43. ASMAE, busta 448, n. 957, 13.11.1861; busta 487, n. 167, 13.11.1861; Hytier, 200.

44. ASMAE, busta 811, n. 5, 1.5.1861; busta 487, n. 144, 12.6.1861.

۴۵. جهانگیر قائم مقامی، «سابقه تلگراف در ایران»، بروسیهای تاریخی، ۷ (۱۳۵۱)، ص ۸۵-۸۳.

46. Anaclerio, 137-138.

47. ASMAE, busta 1534, fasc. 1231, prot. 2073, 13.2.1875.

48. ASMAE, busta 1534, fasc. 1231, Giannuzzi, Teheran 1.1.1876.

49. ASMAE, busta 662 (cf. supra); busta 811, n. 5, 1.5.1861.

50. ASMAE, busta 1121, reg. 4, n.1, n.2, n.4; busta 1383, n.6, 14.5.1872.

51. ASMAE, busta 1534, fasc. 1231, Andreini, n.93, Teheran 1.1.1876; reg. précis 140, n.680, n.2129; reg. précis 143, n.318.

52. De Filippi, 216, 218; Grimaldi, 202, 235.

53. Hytier, 216-217.

54. ASMAE, busta 1383, n.9, 17.9.1872; n.43, 2.12.1873; s. pol. 1891-1916, pacco 290, 8.6.1897, EP,

مرآت البلدان، ج ۲، ص ۹ و ۸۳؛ ج ۳، ص ۲۳؛ صنایع الدوله محمدحسن خان، مطلع الشمس، (تهران، ۱۳۰۱ق)، ص ۲۰؛ خانیان مشار، فهرست کتابهای چاپی فارسی، ج ۱، (تهران، ۱۳۳۷ش)، ص ۵۵۹.

78. 103; Anaclerio, 134-135, 138; De Filippi, 216, 218, 250; Grimaldi, 202, 235-236; Enciclopedia Militare, (Milano) s.d., I, 557. E.G.Brown, The Press and Poetry of Modern Persia, (Cambridge, 1914), p. 154, 159.

55. Torino, Archivio di Stato, cartella 30 (Legazione in Costantinopoli), n. 78, 8.8.1860 e n. 85, 5.12.1860.

56. ASMAE, s. Regno di Sardegna, busta 224, nota di M. Fanti, ministro della guerra, n. 36, Torino 3.1.1861; s. Regno d'Italia, busta 487, Carutti a Durando, n.126, 9.1.1861.

57. ASMAE, busta 1383, n.10, 18.9.1872; disp. part 12.11.1872; n.260, 10.11.1882.

58. ASMAE, busta 1383, n.79, 5.6.1875.

59. ASMAE, busta 1383, n.72, 19.1.1875; n.80, 1.8.1875.

60. ASMAE, busta 1383, Andreini, Teheran 2.12.1871.

61. A.M.Piemontese, "An Italian Source for the History of Qajar Persia: the Reports of the General Enrico Andreini (1871-1886). East and West, 19, (1969), pp. 147-75; "The Statutes of the Qajar Orders of Knighthood", ibid., pp. 431-73; "Per una biografia di Mirza Ma'kom Khan (Materiale e documenti)", Annali dell'Istituto Orientale di Napoli, n. s. XIX (1969), pp. 361-85; "La questione centroasiatica in E.Andreini (1872-86)", Il Veltro, XVI (1972), pp. 475-530; "Il poeta Meskin e l'onorificenza di Pio IX all'Emamjomec di Esfahan", Rivista degli Studi Orientali, XLVII (1972), pp. 81-93; "L'esercito persiano nel 1874-75. Organizzazione e riforma secondo E.Andreini", ibid., XLIX (1975), pp. 71-117.

62. ASMAE, busta 1383, n.262, 7.12.1882; busta 1122, Mancini, 13.1.1883;

63. ASMAE, busta 1383, n.430, 28.10.1886.

Annales de la Congregation de la Mission, Lazaristes, XLV (1860), p. 527.

زنگنه نماند که روز ۴ نوامبر ۱۸۵۳ انجمن جغرافیایی فرانسه «سرهنگ کولومباری» را مابین اعضای خودش پذیرفت.

Bulletin de la Société de Géographie, 4 s., t. 6 (1853), p. 412;

79. Lynne Thornton, "The Forgotten Painter of Persia", The Times, (Saturday 5 June 1976), p. 9; Philippe Julian, The Orientalists. European Painters of Eastern Scenes, (Oxford, 1977), p. 160; Lynne Thornton, Images de Perse. Le Voyage du Colonel F. Colombari à la cour du Chah de Perse de 1833 à 1848, Jean Soustiel, Editeur, Paris 1981.; Ch. Adle, in Studia Iranica, Abstracta Iranica, 5 (1982), n.336, pp. 89-90.

80. Charles Texier, Description de l'Arménie, la Perse et la Mésopotamie, (Paris, 1852), II, p. 46-47.

شاید این شخص همان «رفائیل» است که بعداً یادآور میشویم و اسم وی را منابع دیگری هم ذکر کرده‌اند. رجوع کنید به: حواشی ۱۰۲ و ۱۰۳.

81. ASMAE, busta 19, n.9. 12.2.1862.

82. Anaclerio, 139.

83. ASMAE, busta 1183, n.932. 24.2.1887; busta 1194, n.3. 25.2.1887.

84. Charles Chiari, Notti persiane. Mezzo secolo di vita sugli altipiani dell'Iran, (Roma, 1946).

85. E. Lorini, La Persia economica contemporanea e la sua questione monetaria, (Milano, 1900), p. 150, 163.

باید خاطر نشان ساخت که لورینی، مؤلف کتاب مذکور، مأموریت مهمی در ایران انجام داد و آن عبارت از مطالعه و ارائه طرح اصلاحات اداره دارایی ایران بود. این گونه به نظر می‌رسد که لورینی با مالقا نسبت داشت. یادآوری می‌شود که حقوق خود مالقا به طور منظم پرداخت نمی‌شد و بیوه وی الورا لورینی مالقا به تاریخ ۱۴ آوریل ۱۹۴۰م تقاضای دریافت بازنگستگی وی را به دولت ایران ارسال داشت:

ASMAE, s. pol. 1891-1916, pacco 290, Teheran, 8.6.1897; s. alfari pol. 1931-55; Persia (1940), busta 22, fasc. 9.

86. ASMAE, s. pol. P 1891-1916, pacco 521, R. Avezzana, Teheran 7.6.1909.

87. Ibid., n.73, 10.1.1909.

88. Ibid., n.247, 22.6.1909.

89. R.A. McDaniel, The Shuster Mission and the Persian Constitutional Revolution, (Minneapolis, 1974), p. 120.

90. De Filippi, 227; Hytier, 170.

مرات البلدان، ج ۲، ص ۸۱ و ۸۴؛ ج ۳، ص ۲۱؛ امیرکبیر و ایران، ص ۳۵۴ و بعد، ۳۵۸ و بعد؛ عباس اقبال آشتیانی، هیسزاد تقی خان امیرکبیر...، ص ۱۶۰؛ حسین مکی، زندگانی میرزاتقی خان امیرکبیر، (تهران، ۱۳۳۷ش)، ص ۱۸۷؛ مهدیقلی هدایت مخبرالسلطنه، خاطرات و خطرات، (تهران، ۱۳۴۴ش)، ص ۵۸.

۹۱. حسین عبدالله سرایی، مخزن الوقایع، (تهران، ۱۳۴۴ش)، ص ۴، ۳۸۷، ۳۹۳، ۱۲۹ و بعد.

92. ASMAE, busta 19, Persia, C. Negri, 20.4.1862 (reg. pp. 21-23).

93. ASMAE, busta 19, Persia, Melegari, n.12, 24.7.1862.

۹۴. مرات البلدان، ج ۲، ص ۸۴ و ۳۰۰ (صورت اسم اصلی، به فرمهای غلط آمده و چاپ شده است: «گازر پلو»، «کارنیلو»؛ امیرکبیر و ایران، ص ۳۵۹.

95. ASMAE, busta 811, Greppi, 3.6.1862; busta 487, Caritti, n.130, 20.2.1861; Melegari, n.193.

دولت آبادی، تاریخ معاصر یا تاریخ بحیی، (تهران)، ج ۱، ص ۴۸ و بعد.

Lorini, 270.

۷۶. احسان اشراقی، «سخنی درباره کنت دومنت فورت»، بررسیهای تاریخی، ۷/۱ (۱۳۵۱)، ص ۲۳۷-۲۴۹، کنت مونت فورت، «کتابچه قانونی» (۱۲۹۶ق)؛ محمدتقی دامغانی، صدسال پیش از این، (تهران، ۱۳۵۷ش).

۷۷. پیرامون هویت و شناخت پدر حقیقی کنت در هیچیک از منابعی که مراجعه نمودم آگاهی دقیقی به دست نیآوردم.

78. F.Colombari, Les Zemboureks. Artillerie de campagne à dromadaire employée dans l'armée persane. Suivi de quelques observations sur l'armée persane et d'une notice sur la dynastie régnante des Kadjars, par le Colonel F. Colombari, Grand - Officier de l'ordre du Lion et Soleil de Perse, Décoré de plusieurs autres ordres, et membre de la Société de Géographie. Extrait du Spectateur Militaire. (Paris, Imprimerie de L.Martinet, 1853) in 8. pp. 150. 4 tavv.

تصویر چهارم این کتاب بسیار جالب و مهم که تا حالا در زمینه ایرانشناسی ناشناخته مانده است حاوی سرفراز متن اصول نظام است و در آن خود مؤلف به عنوان «سرهنگ مهندسین تورخانه مبارکه» تعریف و ذکر می‌شود. انتقادی از این کتاب مورد توجه است:

P.Grolier, "Les Zembourecks, Artillerie persane", in Le moniteur universel. Journal officiel de l'Empire Français, n.49, (18 février, 1855), pp. 195-96.

ملاحظه فرمایید که همین کتاب کولومباری عبارت از چاپ جدید و یا چند مقاله وی است که جداگانه در یک مجله نظامی معروف فرانسه به چاپ رسیده بود و آن به شرح زیر است:

Le Spectateur Militaire: "Les Zembourecks, Artillerie de campagne à dromadaire employée dans l'armée persane", 2 s., 28 an., 5 vol. (1853), pp. 265-96, 397-427, 541-57; "Observations sur l'armée persane. Artillerie de campagne à dromadaire", ib., pp. 661-89; "Observations sur l'armée persane. Notice sur la dynastie régnante des Kadjars", 6 vol. (1853), pp. 1-38, 38-43;

مقاله دیگری از کولومباری در همین مجله پیدا می‌شود و این است:

"Organisation actuelle de l'armée persane. Quelques détails sur l'état des frontières turco-perses", ib. (1845) pp. 665-95.

مقاله‌ای دیگر هم است که حاوی خاطرات شخصی و یادداشت‌های تاریخی و نظریات نظامی و طرحها و تصویبات عمل خود مؤلف است و در این مجله فرانسوی به شرح زیر آمده است:

L'illustration. Journal Universel: "État actuel de l'armée persane", XXIII, n.575 (4 mars 1854), pp. 135-38, 6 ill.; "État des routes sur la frontière turque-persane", XXIII, n.578 (25 mars 1854), pp. 183-86, 6 ill.; "Défaite et prise du khan de khiva, par les Persans", XXV, n.642 (16 juin 1855) pp. 379-80, 2 ill.; "Nasradin - Schah roi de Perse", XXVI, n.655, pp. 177-78, 1 ill.;

و همچنین:

XIX, n.477 (17 avril 1852), pp. 249-50, 1 ill., e XXVIII, n.713 (25 octobre 1856), p. 266, n.2.

پیرامون سفرهای کولومباری در توسکانا (ایتالیا) ← همین مجله:

L'illustration, XXIV, n.593 (8 juillet 1854) pp. 27-28; XXIV, n.602 (9 septembre 1854), pp. 161-62; XXV, n.635 (28 avril 1855), pp. 267-68; XXVII, n.685 (12 avril 1856), pp. 233-34.

در نامه‌ای مورخ سال ۱۸۴۴م مباشر فرانسوی کوزل (Cluzel) سرهنگ کولومباری را «جوانی ایتالیایی که در خدمت ایران می‌باشد» نام برد:

- 21.4.1862; Melegari, 5.11.1862, 11.3.1863.
96. ASMAE, busta 1383; Ferrari, Teheran 27.5.1878.
97. Anaclerio, 139.
98. Anaclerio, 99, 139.
98. Anaclerio, 142-44.

۱۰۰. نامه گاستلی پیوست به گزارش آندره نینی شماره ۵۰ مورخ ۱۹ ژوئن ۱۸۷۴:

ASMAE, busta 1383.

کاستلی «از اهالی جنوا بود که از دیرباز در تبریز به عنوان شخصی ثروتمند و به طور خصوصی اقامت گزیده بود». وی صاحب یک شرکت تجاری بود که اجناس مختلف از قبیل کارهای دستی، مواد اولیه، و بویژه پارچه های پشمی و قلمکارهای انگلیسی ساخت مولهوس (شهر فرانسه) را با حجمی سالانه معادل ۷۰۰/۰۰۰ فرانک معامله می کرد:

De Filippi 157, 168-69, 271; Grimaldi, 184; ASMAE, s. pol. P 1888-92, pacco A 638, disp. n.66, 18.10.1887; n.75, 9.4.1888.

دو برادر اهل تربست: آقایان ولاستو (Vlasto) از کارمندان شرکت تجاری یونانی رائی (Ralli) که در رشت فعالیت می کرد در تبریز اقامت داشتند و احتمالاً نماینده این شرکت در تبریز بودند:

De Filippi, 198, 294; Grimaldi, 184, 249-50.

آقای مولتوننی (Moltoni) تولید کننده ابریشم اهل وان تلینا (Valtelline) (شمال ایتالیا) کارمند شرکت هان هارت (Hahnhart) بود:

De Filippi, 294, 296; Grimaldi, 249.

آقای اسپینلا (Spinella) مالک یک معدن کربن از اتباع ایتالیایی دیگری بود که در ایران کار می کرد.

ASMAE, s. pol. 1891-1916, pacco 290, disp. 8.6.1897.

101. G. Osculati, Note d'un viaggio in Persia e nelle Indie Orientali negli anni 1841, 1842, (Monza, 1844), p. 13; E. Boré, Correspondances et mémoires d'un voyageur en Orient, (Paris, 1840), I, pp. 388-389, 424, 474-477; Thornton, op. cit., p. 32, 47.

102. ASMAE, busta 1383, n.10, 17.2.1872.

103. C.A. Storey, Persian Literature. A Bio - bibliographical Survey, II/1, (London, 1958), p. 160; امیرکبیر و ایران، ص ۳۷۵.

۱۰۴. هرات البلدان، ج ۳، ص ۳۰:

ASMAE, busta 1383, n.8, 10.8.1872, La Peste dans le Kurdistan persan. Rapport adressé au Conseil Supérieur de Santé à Constantinople par m. le Dr. Castaldi médecin sanitaire ottoman, Constantinople, Imprimerie M. de Castro, 1872. 44 p.

S. Zennaro, Observations critiques sur les mesures à prendre contre la peste qui sévit en Perse, (Constantinople, 1872).

در زمان افتتاح دارالفنون پزشکی ایتالیایی دیگری که فورونانو کاسولانی (Fortunato Casolani) نام داشت در تهران خدمت می کرد، وی به عنوان «ضبيب کل ارتش ایران» شناخته شده بود. — روزنامه ایتالیایی شهر بولونیا:

Gazzetta di Bologna, n.48, 28.2.1852, p.4, col.2; n.53, 5.3.1852, p.4, col.1.Cf. L'Illustration, Paris, XXVIII, n.713 (25 oct. 1856), p. 266, col. 2.

105. ASMAE, busta 1383, n.241, 29.3.1882.

Polak, II, 349.

۱۰۶. گیلانپور، مجله یادگار، ۵-۴-۵ (۱۳۲۷)، ص ۳۴ و بعد.

107. ASMAE, busta 1383, n.251, 20.6.1882.

108. ASMAE, busta 1383, n.47, 19.2.1874.

109. ASMAE, busta 1383, n.52, 20.5.1874.

پیرامون هنرمند وینچنزو کنسانی (Vincenzo Consani) که شکل ناصرالدین شاه را به صورت مجسمه نیم تنه ساخت:

ASMAE, busta 1383, n.241, 20.3.1882.

110. EP, 99.

111. EP, 78.

112. "Armee - Instruktoren in Persien", p. 915.

113. EP, 102, 95, 90, 82, 83.

114. EP, 104-111.

کتابشناسی

آدمیت، فریدون امیرکبیر و ایران، تهران، ۱۳۴۸ ش.

[آرشیو تاریخی وزارت امور خارجه، به سری مملکت ایتالیا، سالهای ۱۸۸۷-۱۸۶۱ مراجعه شود.

اعتضاد السلطنه، محمدحسن خان صنایع الدوله. هرات البلدان، تهران، ۱۲۹۵ ق.

بنامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران ۱۳۴۹-۱۳۴۷ ش.

Anaclerio, Giuseppe. La Persia descritta. Relazione di un viaggio [1862], Napoli, 1868.

ASMAE: Archivio Storico del Ministero degli Affari Esteri. Roma.

(serie Regno d'Italia, 1861=1887)

Curzon, G.N. Persia and the Persian Question, London, 1892.

De Filippi, Filippo. Note di un viaggio in Persia nel 1862, Milano, 1865.

EP: Piemontese, A.M. "L'esercito persiano nel 1874-75. Organizzazione e riforma secondo F. Andreini". Rivista degli Studi Orientali, XLIX 1975, pp. 71-117.

Grimaldi, Conte Stanislao Grimaldi del Poggetto, Ricordi di un antico ufficiale dell'esercito sardo, III, Torino, 1892.

Hytier, Adrienne Doris Les dépêches diplomatiques du Comte de Gobineau en Perse, Genève, 1959.

Polak, Jacob Eduard. Persien. Das Land und seine Bewohner. Ethnographische Schilderungen. Leipzig, 1865.